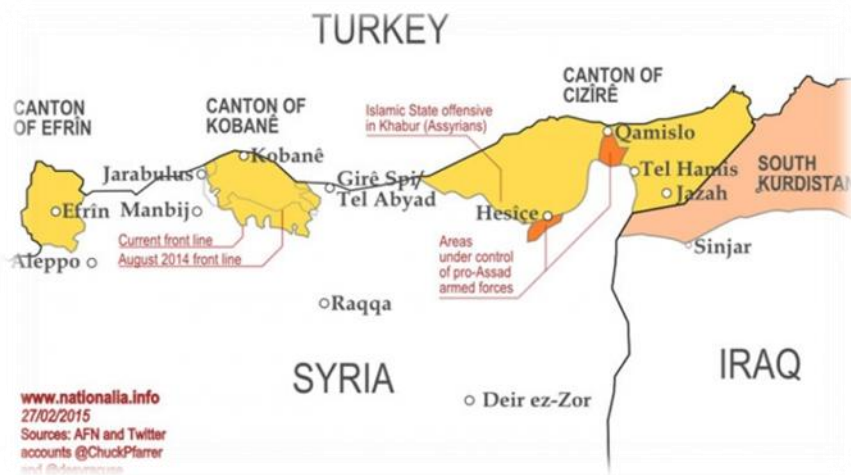


روژاوا در نزاع کار- سرمایه

نازنین و یامین



نوشتار زیر نگاهی گذرا به روژاوا^۱ و تاریخچه تاسیس «فدراسیون شمال کردستان»، نقش حزب کارگران کردستان و رهبری این حزب دارد. بدنبال به پایه های مادی پاگیری روژاوا می‌پردازد و این زُخداد را در بطن مناسبات اقتصادی، سیاسی، تاریخی و ژئوپولیتیکی خاورمیانه مورد مطالعه قرار می‌دهد. در خاتمه جایگاه روژاوا در توازن کار- سرمایه مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

مقدمه

بعد از خیزش‌های توده‌ای در تونس، مصر، لیبی و یمن که به بهار عربی شهرت یافتند، نوبت به سوریه رسید. ماجرا در سال ۲۰۱۱، با دستگیری و شکنجه چند دانش‌آموز شروع شد که مشغول نوشتن شعارهای ضدحکومتی بر دیوار بودند. در پی این ماجرا، اهالی شهرهای درعا و حماه، دست به اعتراض زدند و ماموران امنیتی آن‌ها را به گلوله بستند. تظاهرات و اعتراضات به شهرهای دیگر نیز سرایت کرد و پاسخ حکومت - بار دیگر - سرکوب بود. در ادامه نخست‌وزیر وقت و بسیاری از مقامات دیگر دولتی و نظامی نیز به صفوف معترضین پیوستند. با دخالت عوامل خارجی و مداخله نیروهای مسلح جهادپست و ناسیونالیست، مبارزه مدنی و اعتراضی مردم از مسیر اصلی خود خارج شد و ظرف دو سال به جنگ داخلی بدل گردید.

در سال ۲۰۱۱ نظامیان معترض، "ارتش آزاد سوریه" را تشکیل دادند که در سال ۲۰۱۲ به بازوی نظامی "ائتلاف ملی سوریه" تبدیل شد. بمرور گروه‌های مسلح و تشکیلات سیاسی دیگر نیز پیدا شده و به صفوف اپوزیسیون دولت حاکم اسد، پیوستند. «گمان می‌رود که در سوریه، بیش از هزار گروه مخالف سیاسی، متشکل از ۱۰۰ هزار جنگجو وجود داشته باشد»^۲

حزب اتحاد دموکراتیک^۳ PYD (Partiya Yekîtiya Demokrat) یکی از این احزاب است که بیشتر در مناطق گردنشین شمال سوریه فعالیت دارد و از متحدان حزب کارگران کردستان PKK (Partiya Karkerên Kurdistanê) به شمار می‌آید. PYD با ادعای اتخاذ «استراتژی راه سوم»^۴ (نه با اسد، نه با اپوزیسیون، پیش بسوی تاسیس کنفدرالیسم دموکراتیک) عملاً خود را از جنگ داخلی سوریه کنار کشید و در ژوئن ۲۰۱۲، پس از خروج نیروهای نظامی- دولتی رژیم اسد از کردستان، مناطقی را در استان‌های گردنشین شمال سوریه، تحت کنترل خود در آورد. مناطق آزاد شده - که اصطلاحاً کانتون^۵ نام گرفتند- با متابعت از «قرارداد اجتماعی»^۶ به شیوه «خودمدیریتی دموکراتیک»^۷ اداره می‌شوند. در ۱۷ مارس ۲۰۱۶، سه کانتون جزیره، کوبانه و عفرین به هم پیوستند و «فدراسیون شمال سوریه» را تاسیس کردند.^۸

گفته می‌شود اولین مقام دولتی که از این فدراسیون - که «اتونومی دفاکتو»^۹ بحساب می‌آید- حمایت کرد، نخست وزیر اسرائیل بود^{۱۰} و اولین دفتر نمایندگی فدراسیون، در روسیه برپا گردید.^{۱۱} حال آن که رژیم اسد و بزرگترین ائتلاف اپوزیسیون^{۱۲} "the Coalition" (al-I'tilaf)، با اعلام تاسیس آن مخالفت کردند و امریکا و ترکیه نیز اعلام داشتند که آن را برسمیت نمی‌شناسند.^{۱۳}

در عوض بسیاری از اتحادیه‌های کارگری، احزاب و سازمان‌های چپ - از سراسر جهان- اطلاعیه‌های حمایتی در دفاع از مبارزات مردم شمال کردستان و فدراسیون شمال سوریه صادر کردند.

«فدراسیون شمال سوریه» در بیانیه اعلام موجودیت اش تاکید کرد که قصد جدایی از سوریه را ندارد و درصدد تشکیل یک دولت-ملت گردد نیست؛ بلکه خواهان دموکراتیزه شدن سوریه، بر اساس ساختار خودمدیرویتی دموکراتیک است. همچنین ادعا کرد که قصد ایجاد سیستم تک حزبی را نداشته و هر حزب و سازمان اجتماعی می‌تواند در مناطق تحت کنترلش آزادانه به فعالیت سیاسی بپردازد یا به کنگره خلق بپیوندد.

با این همه، واکنش نسبت به این رخداد در میان نیروهای چپ، دوگانه بود: هواداران از آن به عنوان انقلاب^{۱۴}، نبرد استالینگراد^{۱۵}، کمون پاریس^{۱۶}، انقلاب زنانه^{۱۷} و... نام بردند و منتقدان آن را هوچی گری سیاسی^{۱۸}، سازش کاری و راست روی^{۱۹} و... خواندند. در این میان سازمان دیده‌بان حقوق بشر، در گزارش سال ۲۰۱۴ خود، حزب اتحاد دموکراتیک PYD را - که کنترل روژاوا را در دست دارد- به نقض حقوق بشر، نقض حقوق زندانی، بازداشت خودسرانه مخالفان سیاسی، آزار جسمی بازداشت شدگان، محاکمات غیرعادلانه، استفاده از نوجوانان زیر ۱۵ سال در یگان نظامی و حتی تیراندازی به تظاهرکنندگان متهم کرد.^{۲۰} «سازمان عفو بین‌الملل» نیز در گزارش سال ۲۰۱۵ خود، نیروهای نظامی PYD را به تخریب منازل کسانی که به همکاری با داعش مشغول بودند متهم نمود. بعلاوه نیروی انتظامی (Asayîs) نیز متهم شد که به بازداشت‌های خودسرانه دست زده است.^{۲۱} «جنبش جوانان کرد»، اعتراضات و تظاهراتی را علیه PYD سازمان داد که ادعا می‌شود با برخورد سرکوبگرانه نیروهای انتظامی PYD روبرو شده‌اند.^{۲۲}

براستی در روژاوا چه می‌گذرد؟

آیا «کنفدرالیسم دموکراتیک»^{۲۳} یک پروژه سیاسی است که آرزوها، آرمان‌ها و افق‌های ایدئولوژیک یک سازمان سیاسی را منعکس می‌کند که در آزمایشگاه شمال سوریه به بوته آزمایش گذاشته شده است؟ آیا روژاوا فریاد اعتراض توده‌های تحت ستم است که از شکاف درون رقابت‌ها و معادلات بین‌المللی سر بر آورده است؟ آیا روژاوا مدلی بدیع برای خاتمه دادن به جنگ‌های ملی، قومی، مذهبی، تبعیضات جنسیتی، اتوریته دولتی، آلودگی محیط زیست و خلاصه استثمار است؟ یا آن که طرحی است که در توافق با رقابت‌های منطقه‌ای سرمایه‌های جهانی در حال شکل‌گیری است؟ آیا روژاوا ابزاری برای تحکیم، تضمین و ادامه کنترل سرمایه جهانی بر منابع و ذخایر منطقه است؟ آیا روژاوا نسخه خاورمیانه‌ای زاپاتیسم در چیپاس Chiapas^{۲۴} یا ورژن گردی کبیوتس در اسرائیل^{۲۵} و یا نسخه سوریبایی «اقلیم کردستان» در عراق^{۲۶} است؟ بهر رو، بحث روژاوا تامل برانگیز است.

از آن جا که تحولات روژاوا، با تاریخ حزب کارگران کردستان PKK و تحولات سیاسی و نظری رهبر آن (عبدالله اوچلان) گره خورده است. از این رو مطلب را با مقدمه‌ای نسبتاً طولانی حول این حزب و رهبری اش پی‌می‌گیریم.

از PKK تا PYD

PKK^{۲۷} به رهبری عبدالله اوچلان، در سال ۱۹۷۸ تشکیل شد. مانیفست حزب دربرگیرنده شش اصل عمده بود: ۱. عصر حاضر در گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم و انقلاب پرولتری است؛ ۲. کردستان یک مستعمره درون‌حکومتی است؛ ۳. مبارزه آزادیبخش ملی یک وظیفه اجتناب‌ناپذیر برای نیل به آزادی و استقلال مردم گرد است؛ ۴. انقلاب کردستان باید یک انقلاب ملی و دموکراتیک باشد که قرار است در درازمدت، به انقلاب سوسیالیستی منجر شود و در یک پروسه انتقالی بدون وقفه، به یک جامعه "بی‌طبقه و عاری از استثمار" بیانجامد؛ ۵. هدف سیاسی انقلاب، تاسیس یک کردستان مستقل، متحد و دموکراتیک است؛ ۶. انقلاب باید توسط حزب انقلابی پرولتاریا رهبری شود که بدو از «اقلیت»ی از جوانان وطن‌پرست و روشنفکرانی تشکیل یافته که به تولید مادی وابسته نیستند.^{۲۸}

بعلاوه در برنامه PKK، این بند تصریح شده بود: «از آنجایی که ستم‌لی، تضاد اصلی است، بنابراین نقش تعیین‌کننده‌ای در حل و فصل سایر تضادهای اجتماعی دارد. تا زمانی که ستم ملی حل نشده باقی بماند، هیچ راه‌حلی برای سایر تضادهای اجتماعی متصور نیست. از این رو اولین گام به سوی انقلاب در روستا، لزوماً باید خصیصه ملی داشته باشد.»^{۲۹}

با چنین مختصاتی، PKK مبارزات سیاسی‌اش را آغاز نمود. پس از کودتای امریکایی ۱۹۸۰، دولت وقت ترکیه همه اتحادیه‌های کارگری، احزاب و تشکلات سوسیالیستی را ممنوع اعلام کرد و به دستگیری نیروهای چپ، سوسیالیست و کمونیست پرداخت. اوجان و سران حزب که در سال ۱۹۷۹ به سوریه گریخته بودند، کار سازماندهی مجدد حزب را - این بار در سوریه - آغاز نمودند. پایگاه‌های PKK در دره بقا Bekaa valley در خاک سوریه و با اجازه دولت حافظ اسد دایر شدند تا توسط اسد بعنوان اهرم فشاری علیه ترکیه مورد استفاده قرار گیرند.^{۳۰}

در دهه ۸۰ میلادی، نبردهای خونینی بین PKK و نیروهای نظامی ترکیه در گرفت که به تخریب صدها و تخلیه هزاران روستای گردنشین انجامید. تنها در فاصله سال‌های ۱۹۸۴ تا ۱۹۹۰، اهالی ۲۵۰۰ روستا مجبور به کوچ اجباری شدند. گفته می‌شود که در جریان جنگ PKK با ترکیه ۴۰۰۰۰ نفر کشته شده‌اند.^{۳۱}

در سال ۱۹۸۸، در اواخر جنگ ایران و عراق، صدام حسین به روستاهای کردستان عراق حمله شیمیایی کرد. فرار مردم به ترکیه سبب شد تا مسعود بارزانی (رهبر حزب دموکرات کردستان عراق) به دولت ترکیه، امریکا و نیروهای مخالف PKK نزدیکتر شود. این امر موجب تیرگی روابط PKK با حزب دموکرات کردستان عراق شد.

فروپاشی بلوک باصطلاح سوسیالیستی (۱۹۸۹) و جنگ اول خلیج (۱۹۹۱) و همکاری حافظ اسد با جُرج بوش در جنگ - آن هم به همراه ترکیه و سایر اعضای ناتو - عملاً PKK را در موقعیت بسیار ضعیفی قرار داد. در سال ۱۹۹۹ ترکیه با تهدید سوریه به حمله نظامی، خواهان اخراج اوجان و نیروهای PKK از خاک سوریه شد. اوجان و حزب‌اش بنا به قرارداد معروف به «معاهده امنیتی عدنا» Adana security agreement (۱۹۹۹) از سوریه اخراج شدند. چند ماه بعد (مارس ۱۹۹۹)، اوجان دستگیر و به حبس ابد محکوم شد و دستگیری طرفداران PKK در سوریه آغاز گردید، حدود ۳۰۰ هزار کُرد از حق شهروندی محروم شدند و محدودیت و محرومیت بر کُردها فزونی گرفت.

از دست رفتن متحدان اصلی و قدیمی (شوروی و بلوک سابق شرق، حزب دموکرات کردستان عراق و رژیم بعث سوریه)، دستگیری اوجان و خوردن مهر تروریست بر حزب، عملاً PKK را در انزوا فرو برد. در این دوره اوجان بمرور از نظریات، باورها و چشم‌اندازهای پیشین‌اش فاصله گرفت و حتی رسماً اعلام کرد که مارکسیسم «اقتدارگرا و جزمی است و قادر به حل معضلات اجتماعی نیست»^{۳۲}. بعلاوه او به نقد سلسله مراتب حزبی و ساختار غیردموکراتیک آن پرداخت، مبارزه مسلحانه را نفی کرد و طرفدار نافرمانی مدنی شد^{۳۳}، به اخلاقیات مذهبی^{۳۴}، دموکراسی غربی^{۳۵}، آشتی طبقاتی و خودگردانی دموکراتیک (بجای استقلال) روی آورد. مصاحبه پروفیسور میشل گانتز^{۳۶} Michael M. Gunter با اوجان یک سال پیش از دستگیری‌اش، بوضوح نشان می‌دهد که مواضع فعلی اوجان و تقلای او برای نزدیکی و همکاری با امریکا ابداً محصول سال‌های زندان نیست. اوجان در مصاحبه‌اش می‌گوید:

«من مرزهای فعلی ترکیه را می‌پذیرم. کسی خواهان تقسیم شدن ترکیه نیست. این بسیار مهم است! من فقط خواهان مذاکره برای یافتن یک راه حل دموکراتیک برای این مبارزه بیست ساله هستم. تُرک‌ها باید هویت کُردی را بپذیرند. آن‌ها باید در قانون اساسی قید کنند که خلق‌های دیگری هم در ترکیه زندگی می‌کنند. آن‌ها باید سیستم فدراتیو را بپذیرند؛ همان چیزی که در ایالات متحده، آلمان، بلژیک و سوئیس وجود دارد... اگر هویت کُردها برسمیت شناخته شود، ۷۰ درصد مسئله حل خواهد بود... برایمان مقدور نیست که کمونیست باقی بمانیم... ایالات متحده، نماینده توسعه است... اگر یک دولت فدراتیو (در ترکیه) تشکیل شود، ما خواهان اداره آن هستیم... بارزانی و طالبانی مثل دست‌ها و پاها (کنگره ملی کردها KNC) هستند؛ اما من سر واقعی یا مغز این بدن‌ام. ایالات متحده باید با من - با مغز - مذاکره کند. من ۲۵ سال تجربه دارم... امریکا قدرت بسیار بزرگ و یک کشور بسیار هدفمند

است؛ اما اطلاعات مثبتی در باره ما ندارد... کردها همان چیزی را می خواهند که امریکا برای خودش می خواهد: دموکراسی و برابری. ما چیز دیگری نمی خواهیم... گفتگو مابین امریکا و کردها بسیار اهمیت دارد و باید تا دیر نشده، آغاز شود...»^{۳۷}

در زندان پروسه تحول نظری و تلاش چاره جویانه او جلان برای بازسازی PKK، سرعت و بنیه تازه ای می گیرد. او مطالعات وسیعی را آغاز می نماید و به ویژه پس از خواندن آثار موری بوکچین^{۳۸} Murray Bookchin به شدت تحت تاثیر نظرات وی قرار می گیرد و نظریه «کنفدرالیسم دموکراتیک» را به عنوان راحل مسئله ملی منتشر می کند (۲۰۰۵) که مورد قبول «کنفدرالیسم دموکراتیک جوامع کردستان» (KCK) واقع می شود.

احمد حمیدی آکایا Ahmet Hamdi Akkaya در مقاله تحلیلی اش، تاریخ سیاسی PKK را به سه دوره تقسیم می کند: ۱- غافلگیری و عقب نشینی (۱۹۹۹)؛ ۲- بن بست و بازسازی (۲۰۰۰ تا ۲۰۰۴)؛ ۳- بازگشت به صحنه سیاسی (۲۰۰۵ به بعد).^{۳۹}

که هر دوره جای بحث ویژه خود را دارد. اما آنچه که بیشتر مورد توجه نوشتار حاضر است، دوره «بازگشت به صحنه سیاسی» است.

کنفدرالیسم دموکراتیک، پروژه آنارشیستی؟

گفته می شود که ایده کنفدرالیسم دموکراتیک او جلان یک ایده آنارشیستی است که از نظریات کمونالیسم بوکچین اقتباس شده است.^{۴۰} یکی از دلایل اش این است که او جلان در بهار سال ۲۰۰۴ پیغامی برای بوکچین فرستاد و خود را شاگرد وی خواند.^{۴۱} بعلاوه انعکاس افکار بوکچین را می توان در نوشته های او جلان دید.^{۴۲}

از این رو طرفداران او جلان سعی دارند تا از نزدیکی نظری وی با بوکچین بهره بجویند و تاسیس کانتون های خودگردان را به یک «جنبش اکوآنارشیستی» مرتبط کنند. این گرایش در رسانه های عمومی نیز به غلط دنبال شده و می شود. مثلاً وقتی که بوکچین مُرد (۲۰۰۶)، مجله تایمز لندن او را «مهمترین متفکر آنارشیست آمریکالی شمالی، در بیش از یک ربع قرن» خواند.^{۴۳} این در حالی است که به گفته همزی بوکچین (جاننت بیئل^{۴۴} Janet Biehl) از سال ۱۹۹۵ به بعد، بوکچین خود را آنارشیست نمی دانست و این را با دوستان نزدیکش در میان گذاشته بود. بعلاوه او در سال ۱۹۹۹ این مسئله را در یک سخنرانی اظهار کرد و در سال ۲۰۰۲ عملاً آن را مکتوب نمود.^{۴۵}

بعلاوه بعضی از فعالین و جریانات آنارشیست نیز کوشیده اند تا هر گونه رابطه این جریان با آنارشیسم را زیر سؤال ببرند: در کجای دنیا دیده شده که یک جامعه آنارشیستی توسط یک حزب مسلح، و از روی یک پروژه سیاسی از پیش آماده، از بالا به پایین ساخته شود؟!^{۴۶} در جامعه ای که در آن یک حزب سیاسی بر همه چیز کنترل دارد و دارای ارتش، نیروی انتظامی، شوراهای قانونگذاری و حتی زندان است، چگونه می شود از آنارشیسم سخن گفت؟! تازه در کجای تاریخ آنارشیست ها با امریکا ائتلاف کرده و در یک جبهه متحد جنگیده اند؟!

پروفسور مایکل گانتز، متخصص مطالعات کرد، در کتاب خود «بیرون از ناکجا: کردهای سوریه در جنگ و صلح» می نویسد: «در حقیقت رهبری PKK در کوهستان های قنديل و عبدالله او جلان در امرالی، کسانی هستند که از طریق فرماندهان مسئول PKK/PYD در مناطق مختلف، حکمرانی می کنند.»^{۴۷}

اشخاص و جریانات کمونیست نیز ضمن انتقاد از روزاوا، هر گونه نزدیکی آن با چشم اندازهای کمونیستی را رد کرده اند.^{۴۸}

البته رهبران و فعالین روزاوا نیز ادعا نکرده اند که کمونیست یا آنارشیست بوده و قصد تاسیس «کمون پاریس» یا برپایی جامعه کمونیستی را دارند. آن ها از همان ابتدا و با دقتی قابل تحسین کلماتی را برای پروژه خود انتخاب کردند که هیچ گونه قرابتی با این «ایسم» ها نداشتند: کانتون، کنفدرالیسم، قرارداد اجتماعی، خانه مردم، مالکیت تعاونی و ...!

از گزارشات و مصاحبه های جاننت بیئل - پس از دیدار از روزاوا- چنین برمی آید که وی از آنچه در روزاوا دیده با آنچه که بوکچین در سر داشته، تمایز و اختلاف می بیند و می کوشد تا به اتکا به مشاهدات عینی اش، جوانب پارادوکس آن را به گونه ای انتقادی روایت کند.

حتی معتقد است که اوجلان برخلاف بوکچین موضع ضدسرمایه داری ندارد. جانث پس از دو دیدارش از روزاوا می‌نویسد:

«فلسفه‌ی اوجالان ... یک‌دست نبوده؛ در طول سال‌های زندان، نظرش را درباره‌ی امور متنوعی تغییر داده است... حتا سرمایه‌داری را ستوده است. به نوشته اوجالان: «... ما باید تفوق جامعه‌ی کاپیتالیستی را تأیید کنیم. چارچوب ایدئولوژیک و مادی این جامعه بر همه‌ی سیستم‌های پیشین برتری یافته است»^۹ و «بهرغم تمام کاستی‌های قابل رؤیت اش، سرمایه‌داری دقیقاً به دلیل حساسیت اش به حقوق افراد و استانداردهای نهادینه‌شده‌اش درباره‌ی آزادی فردی، به وضوح بر... سوسیالیسم رآل (واقعاً موجود) ترجیح دارد.»^{۱۰}

«... در طول دو بازدیدی که داشتم، صحبت‌های دو مقام رسمی را شنیدم که درباره‌ی اقتصاد صحبت می‌کردند، آن هم بگونه‌ای که کاملاً ضدسرمایه‌داری نبود... بازدیدکنندگان غربی که به ستایش دستاوردهای روزاوا آمده‌اند، به سرعت متوجه چیزی نگران‌کننده می‌شوند: ... روی

دیوار تصویری از عبدالله اوجالان ... نصب است... این تصاویر، یاد عکس‌های همه جا حاضر قذافی را برای نماینده‌ای از لیبی زنده کرد.

ناراحتی میهمانان ممکن است عمیق‌تر شود وقتی ببینند میزبانان‌شان پیوسته به ستایش از شخصیت کاریزماتیک اوجالان می‌پردازند... سرپرست ... آکادمی زبان و ادبیات کردی ... گفت: «اوجالان مهم‌ترین شخص است. ما برای تدریس تاریخ، زبان و همه چیز به کتاب‌های او مراجعه می‌کنیم». احترام عمومی به روزاوا... به دلیل تعهد آن به خودمدیریتی دموکراتیک است. اما... اوجالان بود که آن را پروراند و به

جنبش آزادیخواهی کرد توصیه کرد... نظامی «از پایین به بالا» که از بالا به پایین ایجاد شده است: همین پارادوکس کافی است تا

سر

بازدیدکننده به دوران بیفتند... در حین خواندن کتابی درباره‌ی قوانین اخیر (که در دفتر شورای قانونگذاری جزیره به دستم رسید) با قانون جدیدی درباره‌ی انتشار کتاب روبرو شدم. در آن قانون آمده است، همه‌ی ناشران باید مجوز داشته باشند؛ کمیته‌ای از وزارت فرهنگ باید تصمیم بگیرد چه کتاب‌هایی منتشر شوند و این کمیته مناسب‌بودن کتاب برای انتشار و سازگاری آن با قوانین عمومی و تناسب آن با اخلاقیات جامعه را تعیین خواهد کرد. «اخلاقیات اجتماع» چه معنایی دارد؟ ... به یاد آوردم که فلسفه‌ای که روزاوا بر آن بنا شده است، فلسفه‌ای اخلاقی است.»

خالد، وزیر فرهنگ، در همان نزدیکی بود. بنابراین معنای عبارت قانونی را از او پرسیدم. او گفت، معنایش این است که کتاب‌هایی که رابطه‌ی جنسی نوجوانان قبل از ازدواج را تشویق می‌کنند نمی‌توانند منتشر شوند. او توضیح داد که این فرهنگ ماست. اما آن عبارت قانونی صراحتاً درباره‌ی رابطه جنسی نوجوانان حرف نمی‌زند. بنابراین پرسیدم آیا اگر کسی بخواهد می‌تواند کتابی را منتشر کند و در آن استدلال کند که «دولت خوب است» یا «سرمایه‌داری خوب است؟». خالد (البته از طریق مترجم) جواب داد، «ما باید به سنت‌های جامعه‌مان احترام بگذاریم، نوجوانان نمی‌توانند قبل از ازدواج با هم همبستر شوند... این عبارت در قانون به طور بالقوه روزه‌ای برای سرکوب استقلال نویسندگان و پس از آن استقلال فردی و حق مخالفت کردن است...»^{۱۱}

برای آشنایی بیشتر با تجارب، خواننده‌ها و دیده‌های جانث بیئل از روزاوا می‌توانید به سایر نوشتجات و مصاحبه‌های او رجوع کنید.^{۱۲} در ادامه بحث و برای آگاهی بیشتر از پروژه روزاوا، طرح خودگردانی کانتون‌ها و «کنفدرالیسم دموکراتیک» مجبوریم کمی روی نظریات اوجالان که او از آن‌ها بعنوان «پارادایم» نام می‌برد، مکث کنیم.

کنفدرالیسم دموکراتیک و آپونیسم

کنفدرالیسم دموکراتیک طرحی برای اداره جامعه است که بر ارزش‌های «جوامع طبیعی» استوار است؛ یعنی جوامعی که پیش از پیدایش نظام هیرارشیک (اقتدارگرا) و دولت‌مدار وجود داشتند. به نظر اوچلان، چنین جوامعی در عصر نوسنگی، یعنی زمانی که انسان شروع به کشت و رزق و اهلی کردن دام کرد، وجود داشتند.

اوچلان مردم کردستان و خاورمیانه را فرامی‌خواند تا با تشکیل انجمن‌های روستایی و شهری، نوعی «خودمدیریتی دموکراتیک» تاسیس کنند و از بهم پیوستن آن‌ها، نوعی کنفدرالیسم دموکراتیک بوجود بیاورند که در رقابت با دولت، عملاً به انحلال دولت مرکزی بیانجامد.^{۵۲} اجزای کنفدرالیسم دموکراتیک قرار است بر تمرکززدایی، نفی هیرارشی قدرت، نفی ساختار دولت-ملت، همزیستی اقلیت‌های زبانی، قومی و مذهبی، برابری جنسیتی و جامعه زیست-محیطی استوار باشد.

اوچلان در تشریح و توضیح تئوریک نظریه‌اش به سراغ تاریخ می‌رود و روی عصر نوسنگی و تمدن سومر در بین‌النهرین Mesopotamia مکتب می‌کند و با ارجاع به اسطوره‌ها، یک تاریخ پرافتخار برای «گرد»ها می‌آفریند:

«بین‌النهرین گهواره تمدن بشری و آریایی‌ها و گردها اولین ساکنان آن بودند... انقلاب زراعی در هلال حاصل‌خیز کوه‌های توروس و زاگرس رخ داد... آنهم به دست گردها... مادها با بهره‌گیری از میراث تمدن سومری، فرهنگ شکوهمند خود را شکل دادند... اداره قبایل از طریق سیستم کنفدراتیو در همین سرزمین شروع شد و...»^{۵۴}

به این ترتیب:

«اوچلان با اسطوره‌شناسی شگفت‌انگیز خود، تاریخ ملت گرد را از نابودی نجات داد... تحلیل صحیح انقلاب نوسنگی به عنوان بنیان تمدن بشریت که به دست گردها صورت گرفته... نشان از جامع بودن علم تاریخ اوچلان دارد.»^{۵۵}

البته ادعاهای اوچلان توسط متخصصان فن و حتی ناسیونالیست‌های ایرانی و ترک بی‌جواب نمانده‌اند!^{۵۶}

اوچلان پس از ایجاد اعتماد بنفوس در گردهای خاورمیانه، بدون مایه علمی، به جنگ جامعه‌شناسی، علم‌گرایی و مدرنیته می‌رود.^{۵۷} مفهوم طبقه و تضاد طبقاتی را نفی می‌کند^{۵۸}، مارکس را به خام‌اندیشی در جامعه‌شناسی متهم می‌نماید، «بی‌توجهی» وی به مدرنیته را بزرگترین ضربه به آزادی و برابری تلقی می‌کند و به این ترتیب، از ادعاهایی واهی پیشین خود مبنی بر اعتقاد به مارکسیسم^{۵۹} و انقلاب برای همیشه فاصله می‌گیرد.^{۶۰}

در گام بعدی، اوچلان انتقادش را متوجه دولت می‌کند و آن را دلیل اصلی بحران نظری در مارکسیسم و علت فروپاشی بلوک سابق باصطلاح سوسیالیستی معرفی می‌نماید.^{۶۱} بعلاوه متذکر می‌شود که دلیل انحراف مذهب، از خیرخواهی به جنایت، دولت بوده است.^{۶۲} در خاتمه اوچلان به «حقیقت خود» می‌رسد: دموکراسی و اخلاقیات مذهبی.

«دموکراسی... یک نظام سیاسی... برای حل مشکلات تمامی نیروهای اجتماعی می‌باشد. مشکلی نیست که در دموکراسی حل نشود... (ص ۱۱۵)... حتی عاملی که باعث برتری امریکا نسبت به رقبای خود شد... وجود زمینه دموکراتیک... بود. عامل اساسی در فروپاشی... شوروی، نبودن دموکراسی در آن بود. (ص ۱۱۶)»^{۶۳}

«(دموکراسی) تاکنون مزایایش را بر سایر نظام‌ها... بر ملا کرده و هم‌اکنون تنها سیستم قابل پذیرش در تمام دنیاست.»^{۶۴}

«... اگر خواهان آزادی باشیم چاره‌ای نداریم جز این که قبل از هر چیز وجدان جمعی جامعه یعنی اخلاق... (را) مجدداً به جوشش واداریم (ص ۲۸)... در گستره دموکراتیک، میان دین و اخلاق همانندی وجود دارد. بنابراین اماکن عبادی... عبادتگاه‌ها و در راس آن کلیسا و مساجد (باید) به عنوان یک نهاد اخلاق عملی ارزیابی گردند و از آن‌ها در امر ساخت جامعه‌ی اخلاقی استفاده شود. (ص ۱۹۵)... بطور کلی می‌توان اسلام را جنبشی دموکراتیک، آزادیخواه و نزدیک به برابری طلبی تعریف نمود... بی‌طالعی اسلام این بود که... به آلت دست نیروهای تمدن خواه مبدل شد. (ص ۱۰۴)... اعراب با اسلام به استقبال مدرنیته قرون وسطی می‌روند (ص ۱۳۳)»^{۶۵}

بر این پشتوانه نظری^{۶۶} است که ساختار تنوریک-ایدئولوژیک آپوئیسم^{۶۷} بنا نهاده می‌شود؛ و از دل این است که کنفدرالیسم دموکراتیک زاده می‌گردد.

آنچه که به اختصار در نقد این شکل از خودگردانی می‌توان گفت این است:

۱- پروژه کنفدرالیسم دموکراتیک بر تقدس خاک و تاریخ افتخارآمیز «بین‌النهرین» مبتنی است؛ نه بر ملیت، قومیت، گویش یا مذهب. در اینجا قرار است که «گرد»ها به رسالت تاریخی-سیاسی خود آگاه شوند و به پشتوانه تمدنی - که به ادعای اوجلان- در خاورمیانه عصر نوسنگی بنا نهادند، جامعه نوینی برپا کنند که در آن همگان آزاد، رها و برابر کار و زیست کنند. بواقع الگوی انسان امروزی، بازگشت به کنفدرالیسمِ شیرهای ۱۰ هزار سال قبل از میلاد است که در بین‌النهرین برقرار بود.

اگر اسرائیل بر اساس یهودیت و جمهوری اسلامی بر اساس اُمت شکل گرفت، کنفدرالیسم اوجلان قرار است بر اساس «انسان فرهیخته و اخلاق‌مند» ای که بنیانگذار «تمدن شکوهمند بین‌النهرین» بود، استوار باشد. بنابراین، فراخوان اوجلان به «مردم»ی است که سرمست از عظمت تمدن سومر و وطن اجدادی یعنی کُردستان هستند. دغدغه‌ای نیست اگر همین مردم «دولت»ی نداشته و یا حتی زیر حاکمیت دولت دیکتاتور اسد یا تحت حمایتی دولت امریکا باشند. اصالت با سرزمین مقدس و سنت کنفدرالیسمِ شیرتی است؛ بدون تاسیس دولت.

البته ناگفته نماند که در آرماتشهر PYD، ارتش (یگان مدافع خلق YPG و یگان مدافع زنان YPJ)، نیروی انتظامی (آسایش)، وزارتخانه و حتی زندان وجود دارد! با این همه مدعی است که مخالف دولت است و روزاوا «دولت» ندارد!

۲- این نظریه با قبول این اصل که «... فاکتورهایی که جامعه را عمیقاً تحت تأثیر قرار می‌دهند از ماهیتی ایدئولوژیک، سیاسی و انتیکی و گروهی برخوردار می‌باشند»^{۶۸} بواقع مروج یک نگرش پُست‌مدرنیستی است که به فرم‌اسیون موزائیکی معروف است. در این جوامع اشخاص با نژاد، ملت، مذهب، جنسیت و ... غیره زاده می‌شوند و این هویت‌ها بر هویت انسانی‌شان ارجحیت دارد. بنابراین، حفظ و حراست از فرهنگ، آداب و سنن اهمیت و جایگاه ویژه‌ای پیدامی‌کند. فرهنگ همان «شعور نهادینه شده اجتماعی» است که عامل تعیین‌کننده در رشد و تکامل جامعه است.

در چنین فرم‌اسیونی، جامعه همچون موزاییک چندرنگ و فرم است و هیچ رنگ و فرمی بر دیگری ارجحیت ندارد. چیزی که در یک فرهنگ خوب است می‌تواند در فرهنگ دیگر بد باشد. پس هیچ ملاکی برای ارزیابی فرهنگ‌ها وجود ندارد و همه فرهنگ‌ها از احترام یکسان برخوردارند. ارزش‌های فرهنگی قابل احترام هستند. عقاید، باورها، کیش و مرام همگان محترم است و ... اما این جملات بظاهر زیبا یکی از موانع جدی بر سر رشد جوامع باصطلاح عقب‌مانده است.

نظریه نسبیت فرهنگی با تفویض نقش زیربنایی به هویت‌های ملی، قومی و ... جنسیتی، بواقع از نقش شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و جهانی فرومی‌کاهد. با همین استدلال هم هست که نتیجه می‌گیرد: شرایط اقتصادی-سیاسی بهتر غرب، محصول شعور برتر و فرهنگ پیشرفته‌تر است؛ همان طوری که فقر، جنگ و عقب ماندگی شرق، محصول کم شعوری و فقر فرهنگی‌شان! یعنی، اول برای انسان هویت جعلی می‌تراشد؛ بعد برای

این هویت، صفات ثابت و مقدس زایی تعریف می‌کند، سپس میزان اصالت فرد را در میزان مصون نگه داشتن‌اش از تغییرات و تحولات می‌سنجد؛ و با اصالت بخشیدن به هویت‌های کاذب، آن هم با یک تحلیل فرابطقاتی-تاریخی، راه را بر همبستگی طبقاتی توده‌ها می‌بندد و ...

بطور مثال، اگر در سنت، مذهب یا باصطلاح فرهنگ فلان یا بهمان قوم هست که دختران را ختنه کند یا در ۱۰ سالگی شوهر بدهد، یا رابطه خارج از ازدواج را زنا بحساب آورد و مجازات سنگسار برایش روا دارد و یا راه را بر هر گونه مباحث عقیدتی-فلسفی به بهانه توهین به مقدسات ببندد، و یا ... جایی برای اعتراض نیست! چون فرهنگ‌ها، مذاهب و سنت‌ها محترم‌اند!

۳- این نظریه مبلغ گریز از مدرنیته (جامعه مدنی) و بازگشت به جامعه طبیعی، با فراماسیون موزاییکی است؛ که ترجمه عملی آن همانا پس‌روی و عقب‌گرد تاریخی است. بنابراین بی دلیل نیست که اوجلان مبلغ «گذار از مدرنیته کاپیتالیستی» می‌شود و می‌خواهد از شهر، شهرنشینی و مفهوم شهروندی فاصله بگیرد و به همان هویت عشیره‌ای بازگردد.

۴- این نظریه بر سکولاریسم مبتنی نیست و این یکی از نتایج پشت کردن به مدرنیته است. کوتاه کردن دست مذهب از زندگی فردی و هستی اجتماعی انسان‌ها به عنوان یک خواست پایه‌ای مطرح نمی‌شود، برعکس! این خواست کوتاه شدن دست دولت از مذهب است که توسط حزب دموکراتیک خلق (ترکیه) HDP (Halkların Demokratik Partisi) طرح می‌گردد.^{۶۹} یعنی این حزب نیز که به کنفدرالیسم اوجلان باور دارد، نمی‌خواهد فی‌المثل اجازه دهد تا دولت درب مدارس اسلامی را که در آن به کودکان خرافات مذهبی آموخته می‌شود، ببندد و... دولت نباید مدافع حقوق شهروندی، حقوق بشر و حقوق کودک، باشد و جلوی تعرض و تجاوز مذهب را بگیرد!

طبیعتاً وقتی احترام بر خلق و فرهنگ، سنن، آداب و مذهب خلق‌ها بر حقوق مدنی و شهروندی ارجحیت پیدا کند، بحث از آزادی هم به شدت مضحک می‌شود! وقتی هر گروه از انسان‌ها مقدساتی دارند که باید محترم داشته شوند، دیگر جایی برای آزادی‌های بی قید و شرط سیاسی و مدنی و احزاب نمی‌ماند!

۵- این نظریه خواهان «کلیکتیوایسم» است که نوعی کار و مالکیت جمعی یا گروهی - تعاونی‌گری - بحساب می‌آید. تا قبل از وقوع جنگ داخلی ۲۰ درصد از اراضی زیر کشت، به مالکان و سرمایه داران تعلق داشتند. پس از اعلام خودمدیریتی دموکراتیک در روژاوا، مالکیت خصوصی برسمیت شناخته شد^{۷۰} و تنها زمین‌هایی که در اختیار دولت مرکزی بودند و در پی عقب نشینی نیروهای اسد از منطقه بی صاحب مانده بودند، به مالکیت تعاونی Collectivization درآمدند.^{۷۱}

بعلاوه، مقرر شد که سرمایه‌گذاری خصوصی (ولی نه سرمایه‌گذاری مالی) آزاد باشد.^{۷۲} معنایش این است که گرچه قدرت سیاسی دست بدست شده، اما مبانی اقتصاد سرمایه‌داری دست نخورده مانده و قرار هم نیست دست بخورد.

در سیستم کمونالیستی، ما با یک جامعه تعاونی - دموکراتیک بومی روبرو هستیم که مبارزه‌ای برای درهم شکستن دولت طبقه استثمارگر جریان ندارد. زمین، وسایل تولید، توزیع و مبادله - بخشا - در مالکیت تعاونی است. اعضای تعاونی در همه ارکان این سیستم دخالت و نظارت دارند. محصول کار (تولید) در بازار بفروش می‌رسد یا با تعاونی‌های مجاور، معادله می‌شود و سود و زیان آن، به تساوی تقسیم می‌گردد. البته اعضای تعاونی مجازند تا فعالیت اقتصادی خصوصی محدودی نیز داشته باشند (کفش و کلاهی بدوزند یا ببافند و بفروشند). بموازات این شکل از سیستم تعاونی، مالکیت خصوصی بر زمین، سرمایه‌گذاری خصوصی، کار مزدی و بازار و بانک هم وجود دارد.

البته این توضیح لازم است که مالک و سرمایه‌دار آزاد هستند تا زمین، دارائی و سودشان را با کسی تقسیم نکنند! و آزاد هستند با برخورداری از حقوق دموکراتیک خود! کارگرانی را که به انتخاب خودشان حاضر شده‌اند تا نیروی کارشان را بفروشند، استثمار کنند!^{۷۳}

مالکیت تعاونی، خودمدیریتی، همزیستی مسالمت‌آمیز، نفی ملت- دولت، مخالفت با اتوریته، دفاع از آزادی‌های فردی و اجتماعی و حقوق برابر و خلاصه همه آن چیزهایی که در چنین پروژه‌هایی طرح و دنبال شده و می‌شوند، مسلماً گام مثبتی به جلو محسوب می‌شوند؛ بشرطی که سلطه مناسبات سرمایه‌داری را مورد تعرض قرار دهند و زمینه را برای پیشبرد مبارزه طبقاتی و استقرار روابط تولیدی سوسیالیستی هموار کنند؛ در غیر این صورت شرایط را برای انباشت سرمایه فراهم‌تر، شکاف طبقاتی را عمیق‌تر، منافع بورژوازی را تأمین‌تر و راه را بر مداخله و چپاول امپریالیست‌ها هموارتر خواهند کرد.

بعلاوه گُلکتیویسم، هیچ جا نتوانست در برابر هجوم کالاهای ارزان کشورهای سرمایه داری و بازار آزاد و سیاست‌های نئولیبرالیستی مقاومت کند. روژاوا هم استثنا نیست. تجربه چپ‌پاس و قرارداد نفتا NAFTA پیش روی ماست. فرض کنیم که تعاونی کشاورزی-زراعی روژاوا، حتی با ظرفیت بسیار بالا تولید کند، با تجارت آزاد و سرریز شدن برنج و یا گندم امریکایی به منطقه، آن هم به قیمت نازل چه کار خواهد کرد؟ اگر

صاحبان زمین‌های زراعی، سیستم کشاورزی مکانیزه و مدرن وارد کنند و شرایط کار بهتر و مزد بیشتری به کارگران مزدی بدهند و آن‌ها را

جذب فعالیت‌های خود کنند، تعاونی روژاوا چه خواهد کرد؟ تازه، جنگ بر سر آب چگونه حل خواهد شد؟ اگر زمینداران بزرگ با حفاری‌های عمیق، آب کشتزارهای تعاونی را بزدند، چه خواهد شد؟!

هم اکنون وضع آب بقدری در روژاوا خراب است که قیمت آب دو برابر قیمت دیزل است!^{۷۴} بعلاوه، دسترسی به آب رودخانه فرات، برای روژاوا - که اقتصادش بر زراعت و کشاورزی استوار است- حیاتی است. ترکیه که به این واقعیت واقف است، می‌کوشد تا به هر وسیله ممکن مانع دسترسی روژاوا به آب فرات شود. به همین خاطر اعلام داشت که عبور از ساحل غربی و دسترسی به فرات، عبور از «خط قرمز» محسوب می‌شود!^{۷۵} وقتی هم که نیروهای روژاوا از غرب فرات گذشتند و مانبج Manbij را گرفتند، ترکیه علناً، با نیروی سنگین نظامی وارد صحنه شد؛ و حتی در توافق با داعش - و عقب نشینی تاکتیکی آن‌ها- نیروهایش را در جرابلس Jarablus متمرکز کرد تا جلوی پیشروی نیروهای روژاوا را بگیرد. جنگ آب، یک کشمکش جدی و قدیمی بین ترکیه، سوریه، روژاوا و اقلیم کردستان است.^{۷۶}

پیش زمینه‌های پاکگیری روژاوا

روژاوا را نمی‌توان خارج از چارچوب بحران جهانی سرمایه، قطب بندی‌های بین‌المللی، کشمکش‌های قدرت‌های بزرگ، جدال طبقاتی، جنگ داخلی سوریه و توازن قوای نیروهای درگیر و منافع که دنبال می‌کنند، مورد ارزیابی قرار داد. مسلماً ساده لوحی سیاسی است اگر تنها با استناد به مانیفست یک تشکیلات سیاسی یا چشم اندازها و حتی مواضع سیاسی اش به قضاوت بنشینیم و یا با یک نگاه اسطوره انگارانه، تنها روی نظرات اوجلان تمرکز کنیم. با این توضیح، نگاه اشاره‌واری به اوضاع جهان، منطقه، سوریه و شمال کردستان می‌اندازیم.

بحران سرمایه‌داری

در رابطه با بحران سرمایه‌داری بسیار گفته و نوشته شده است. قریب به اتفاق نظریه پردازان بورژوا به این امر معترف هستند که تراکم سرمایه و حجم سود می‌رود تا دنیای سرمایه‌داری را منفجر کند؛ و این در حالیست که نرخ سود، سیر نزولی دارد که نتیجه‌اش بحران اقتصادی ادواری است.^{۷۷} جناح‌های مختلف بورژوازی که هیچ راه حلی برای آن نداشته و ندارند، تنها یک راه پیش روی خود می‌بینند: صدور بحران! فقط یکی از جلوه‌های دهشت انگیز این سیاست، جنگ افروزی است.

رقابت‌ها و قطب بندی‌های درون سرمایه‌داری

خاورمیانه از قدیم الایام (پیش از جنگ جهانی اول) اهمیت ویژه‌ای برای غرب داشت و دسترسی به هندوستان، چین و آسیای شرقی را تسهیل می‌کرد. اهمیت منطقه، پس از کشف نفت و نیاز سرمایه‌داری نوپا به انرژی، صدچندان شد و خاورمیانه به صحنه نبرد رقابت‌های امپریالیستی بدل گردید. در پی این رقابت‌ها، قرارداد "سایکس-پیکو" (معاهده آسیای صغیر)^{۷۸} Sykes-Picot Agreement منعقد شد که حوزه و محدوده غارتگری هر یک را تعیین می‌کرد. به این ترتیب، کشورهای کنونی خاورمیانه را با ترسیم روی نقشه منطقه بوجود آوردند. کمی بعدتر، با «بیانیه بالفور» Balfour Declaration دولت اسرائیل را - بر اساس یهودیت- درون منطقه

خاورمیانه تشکیل دادند؛ سپس با تبلیغ هویت های جعلی مثل ملیت، قومیت، مذهب، نژاد، به کمک دولت های دست نشانده شان، جنگ های خونینی را دامن زدند تا در فراغت خاطر به چپاول منابع و ذخایر منطقه بپردازند.

این داستان در هر دوره تاریخی، به شکل و فرمی که با ساختار نیروهای مولده سازگاری داشته، در سراسر جهان - و بالطبع خاورمیانه- به پیش برده شده است. کشمکش ها و جنگ های خونین جناح های مختلف سرمایه بر سر سهم خواهی و فزون طلبی، همواره با اتحادها، گسست ها و قطب بندی های نوینی همراه بوده است.



پس از فروپاشی بلوک شرق سابق و مدل سرمایه داری دولتی، دنیا شاهد «نظم نوینی» شد که در آن ایالات متحده، هژمونی مطلق داشت؛ چیزی که به «پاکس امریکانا» Pax Americana معروف شد.^{۷۹} این موقعیت هژمونیک جدید، جهان و بویژه خاورمیانه را صحنه یکه تازی های امریکا نمود که نمونه های بسیار نزدیکش را در بالکان، افغانستان، عراق و لیبی دیدیم و امروز در سوریه شاهدش هستیم.

پروژه «خاورمیانه جدید»^{۸۰} A New Middle East و دکترین «هرج و مرج سازنده»^{۸۱} Constructive Chaos،

از جمله سیاست هایی بودند که برای تثبیت این موقعیت هژمونیک جدید در دستور کار قرار گرفته بودند. بعلاوه قرار بود تا لوله نفت و گاز قطر (با عبور از سوریه) به غرب، برای همیشه مشکل تنگه هرمز را حل کند.^{۸۲}

اما فرارسیدن بحران بزرگ اقتصادی، سردرگمی جناح های مختلف حاکمیت در امریکا، تضعیف موقعیت ناتو پس از فروپاشی بلوک شرق سابق، و ناکامی و شکست امریکا در حملات نظامی به افغانستان، عراق، لیبی و... اعتلای اقتصاد چین و ابراز وجود سیاسی روسیه و اروپای متحد، عملاً موقعیت هژمونیک امریکا را تضعیف کرد؛ که نمونه اش را در اوکراین، غرب آسیا و شمال افریقا دیدیم. بسیاری از صاحب نظران بر این باورند که جنگ سوریه بواقع جنگی بین روسیه و امریکا است. پوتین مصمم است تا پس از گذشت ۲۵ سال، دوباره روسیه را در مقام قدرت جهانی بنشانند و امریکا به هیچ وجه حاضر نیست خاورمیانه را به پوتین واگذارد.

توازن قوا در تضاد کار- سرمایه

تنازعات بر سر غارت سرمایه های انسانی و منابع طبیعی منطقه، دست شستن امریکا از حمایت رژیم های دست نشانده خاورمیانه و خلاصه بی صلاحیتی دولت های سرمایه داری منطقه، فرصتی را برای توده های بجان آمده فراهم کرد تا به میدان بیایند. اما متأسفانه صف نیروی کار، در جدال با سرمایه، سازمان یافته نبود و نیست. واقعیت تلخ این است که اکثر کشورهای بزرگ جهان و تقریباً همه کشورهای خاورمیانه در جنگ سوریه حضور دارند، اما از اعتراض و مبارزه نیروی کار این کشور، منطقه و همبستگی طبقه کارگر جهانی خبری نیست! تلاش کافی نیز برای سازمان دادن صف متحد این نیروی کار، صورت نمی گیرد.

جنگ داخلی سوریه

بی گمان جنگ داخلی سوریه یکی از فجیع ترین وقایع دهه اخیر بوده است. حدود نیم میلیون از جمعیت ۲۲ میلیونی کشور کشته و حدود ۱۳ میلیون از خانه و کاشانه خود آواره شده اند. تنها بوی خون، باروت و مرگ است که در فضای سوریه به مشام می رسد. نگاهی به گزارش «برنامه توسعه سازمان ملل» UNDP^{۸۳} نشان می دهد که دولت سوریه در سال های پیش از جنگ، عملاً با بحران عمیق و شدید اقتصادی روبرو بوده است. در سال ۲۰۱۱ رقم بیکاری عمومی به ۲۰ درصد می رسید، حال آن که این رقم در بین

جوانان، حدود ۴۸ درصد بود. با این توضیح که نرخ بیکاری در بین دختران جوان، ۴ برابر پسران جوان بود! و ۵۰ درصد زنان شاغل، در فاصله سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۷ از کار بیکار شده بودند!

در سال ۲۰۰۷ حدود ۳۳ درصد از جمعیت سوریه زیر خط فقر بودند (حدود ۷ میلیون)؛ که از این تعداد، ۶۲ درصد در مناطق روستایی سکونت داشتند. با این حال، درصد جمعیت زیر فقر در مناطق شمال شرقی و شمال غربی سوریه به ۱،۵۸ درصد بالغ می‌شد. بعلاوه بالاترین نرخ فقر و بیسوادی در ناحیه گردنشین جزیره وجود داشت؛ نرخ فقر از ۵۸ درصد (در سال ۲۰۰۶) به ۸۰ درصد (در سال ۲۰۱۰) رسید که دلایلش وقوع چهار خشکسالی متوالی بود.^{۸۴}

البته منطقه شمال سوریه، صرفاً گردنشین نیست. بدنبال سیاست «تعریب» (عرب سازی کردستان)^{۸۵} Arab belt policy، رژیم بعث سوریه، مناطق مسکونی عرب نشینی را در این محدوده جغرافیایی و در فواصل مناطق گردنشین، تاسیس کرد. این مناطق مجهز به آب و برق و امکانات مدرن شهری بودند، حال آن که مناطق گردنشین همسایه، از چنین امکاناتی محروم بودند. بعلاوه در مناطق گردنشین، صنایع بزرگ وجود نداشتند؛ دلایلش هم این بود که رژیم اسد، احداث زیرساخت‌های رشد صنایع بزرگ را در این منطقه، ممنوع کرده بود. رابین یاسین- کساب و لیلا الشامی Robin Yassin-Kassab and Leila Al-Shami در کتاب «کشوری که می-سوزد: سوری‌ها در انقلاب و جنگ» می‌نویسند:

«دولت به شیوه‌ای آشکار به کاهش مردها و مزایا روی آورده بود، کارگران را اخراج و دهقانان را از مزارع دولتی بیرون رانده و شرایطی ایجاد کرده بود تا شرکت‌های انحصاری وابسته به دولت و سرمایه گذاران بین‌المللی عمدتاً از کشورهای عرب حاشیه خلیج بتوانند کارگران را هرچه بیشتر استثمار کنند (ص ۳۱). کارگران و دهقانان برای امرار معاش تقلا می‌کردند (میانگین مزد معادل ۱۱۵ دلار در ماه بود) و از حق تشکیل اتحادیه‌های مستقل کارگری نیز محروم بودند. زندان‌ها مملو از زندانیان سیاسی بود که وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها را تحمل می‌کردند. خواست‌های فعالان حقوق بشر و روشنفکران مبنی بر آزادی بیان، نظام چند حزبی، آزادی زندانیان سیاسی، پایان دادن به تبعیض قانونی علیه زنان و کردها از سوی رژیم رد شده بود. دولت تنها «روشنفکرانی» را به رسمیت می‌شناخت که در حزب بعث عضویت داشتند، حزبی که نظام آموزش و پرورش را نیز کنترل می-کرد.»^{۸۶}

در چنین بستری از فقر، محرومیت، ستم، نابرابری و تبعیض بود که مردم سوریه - و بویژه توده فقیر مناطق شمالی- به جنبش اعتراضی پیوستند. اما آن‌ها تنها فاکتور تصمیم گیرنده و تعیین کننده در روند وقایع نبوده و نیستند. صحنه سازان، و بازیگران زیادی در اینجا حضور دارند که بلوک امریکا و روسیه برجسته‌ترین‌شان هستند. مسلماً پرداختن به این بازی‌ها، معاملات و مبادلات این نیروها - که هر روز شکل و آرایش تازه ای بخود می‌گیرد- در توان و حوصله این نوشتار نیست. اما آنچه که نمی‌توان از آن به سادگی گذشت، رابطه روزاوا یا «فدراسیون شمال کردستان» با امریکاست.

روزاوا، اسد و امریکا؟

اسد

روابط نیروهای درگیر در روزاوا پیچیده و غامض است: PYD سعی می‌کند رابطه با PKK را انکار کند تا برجسب «تروریست» نخورد. امریکا نیز به PYD اخطار می‌کند تا از همکاری با PKK که دشمن ترکیه (هم پیمان‌اش در ناتو) دست بردارد.^{۸۷} امریکا از ترکیه می‌خواهد تا در جنگ علیه داعش با امریکا و PYD متحد شود.^{۸۸} ترکیه دشمن دیرینه کردها و PYD است و همچنین اسد است. دوستی رژیم اسد و PKK قدمت طولانی دارد. PYD از PKK تأثیر می‌پذیرد، ولی جرات نمی‌کند موضع روشنی در دفاع از اسد اتخاذ کند. روسیه بزرگترین حامی رژیم اسد است و از طرف دیگر نخستین کشوری است که اجازه تاسیس دفتر نمایندگی «فدراسیون شمال سوریه» را در کشورش داده است!... اگر به این داده‌ها، رقابت‌ها و کشمکش‌ها، جمهوری اسلامی ایران، عربستان،

قطر، اقلیم کردستان، دولت عراق و اسرائیل را هم اضافه کنیم، خواهیم دید که چه آشفته بازاری است! تازه اگر روابط پنهان و پشت پرده را بیافزاییم، به عمق پیچیدگی اوضاع بیشتر پی خواهیم برد. همین اصل در مورد رابطه PYD با اسد نیز صدق می‌کند. آنچه که بیش از هر چیز جای بحث دارد، خروج صلح آمیز نیروهای نظامی- اداری اسد از شمال کردستان (۲۰۱۲) آن هم با بجا گذاشتن تسلیحات نظامی فراوان بود.^{۹۰} واضح است که این امر در قدرت‌گیری PYD و پاک‌گیری روژاوا نقش بسیار مهمی داشت. در توضیح این رخداد، تئوری‌های زیادی وجود دارد. بعضی بر این باورند که این تاکتیک مشترک رژیم بعث سوریه و جمهوری اسلامی ایران، در برابر دولت ترکیه و اقلیم کردستان (به رهبری مسعود بارزانی) بود. بواقع، اسد منطقه مرزی با ترکیه را (حدود ۹۰۰ کیلومتر) تخلیه کرد تا PYD/PKK و متحدین‌شان بتوانند در آنجا مستقر شوند و دژ دفاعی مستحکمی علیه حمله احتمالی ترکیه و یا نیروهای جهادپست تحت الحمایه‌اش (داعش و جبهه النصره) ایجاد نمایند.

بعضی گمان می‌کنند که هدف اسد از این کار، همدست نشان دادن کردها با رژیم‌اش بود تا کردها را از صفوف اپوزیسیون (عرب) بیرون بکشد و حتی در بین نیروهای کُرد تفرقه بیندازد. بعضی هم تردید ندارند که عقب نشینی نیروهای اسد با توافق PYD صورت گرفته باشد. نکته‌ای که این شک و شبهه را تقویت می‌کند، این است که علیرغم باصطلاح تخلیه نظامی، مناطق استراتژیک (مثل فرودگاه، راه آهن، پایگاه نظامی قامیشلو)، همچنان در کنترل نیروهای اسد باقی مانده‌اند^{۹۱} و حقوق ماهیانه معلمان، و بعضی کارمندان دیگر، همچنان توسط دولت مرکزی پرداخت می‌شود. PYD ضمن تأیید حضور نیروهای اسد در مناطق سوق الجیشی، اظهار داشته که این اقدام برای پیشگیری از گسترش دامنه جنگ داخلی به روژاوا ضروری بوده است.^{۹۱}

بعلاو شرکت نکردن PYD در اعتراضات سراسری ضد اسد و اظهار جملاتی از این دست که خواهان جدایی و استقلال نیستیم، نه به اسد و نه به اپوزیسیون، «... به اعتبار PYD ضربه زده و دلیلی شده برای اتهام زنی بخشی از اپوزیسیون سوریه به آن‌ها، مبنی بر اینکه دارند با بشار اسد همکاری می‌کنند»^{۹۲}

اریکا سولومان Erika Solomon، در گزارش ویژه‌اش در «رویترز» می‌نویسد:

«در حال حاضر، بنظر می‌رسد که طرفین (نیروهای اسد و PYD) در همزیستی بسر می‌برند. جنگجویان طرفین همانند ارواح از کنار یکدیگر می‌گذرند. در میدانی در مرکز شهر، سربازان سوری سوار بر کامیون‌های مجهز به ضد هوایی، از وسط دانش آموزانی که در حال عبور از عرض خیابان هستند، می‌گذرند در حالی که همزمان یک ماشین گشت کرد از طرف دیگر میدان در حال گذر است»^{۹۳}

اما آلدار خلیل Aldar Xelil، از مسئولین PYD در پاسخ به اتهامات همکاری PYD با اسد، در همین گزارش، می‌گوید: «بگذار رژیم پایگاه‌هایی را در اینجا و آنجا داشته باشد و دفاتر اداری‌اش دایر باشد؛ هر چند تنها فقط اسم‌شان هست. لاقلاً حقوق ماهیانه مستخدمان دولت پرداخت می‌شود و مردم می‌توانند به زندگی‌شان ادامه دهند... آری ما مشغول یک بازی سیاسی هستیم» با این حال، مقامات روژاوا معتقدند که عقب نشینی اسد از کردستان برای متمرکز کردن نیروهایش، برای حفظ پایتخت و مراکز مهم قدرت‌اش بود. زوهات کوبانی، مسئول روابط خارجی PYD، در این باره می‌گوید:

«این تنها یک تصمیم تاکتیکی بود... عملاً میان ما و بشار اسد آتش بس برقرار شده است. نیروهای امنیتی در این خیال بودند که بتوانند با تمام مخالفین در همه استان‌های سوریه به مقابله بپردازند، اما نتوانستند و در عمل هم نتوانستند که جبهه جدیدی در کردستان ایجاد کنند»^{۹۴}

رهبری روژاوا هرگونه همکاری با اسد را رد می‌کند^{۹۵} و بشار اسد هم تمایلی به اظهارنظر در مورد روژاوا و «فدراسیون شمال کردستان» ندارد و در جواب خبرنگار روسی، بحث درباره روژاوا را به بعد از خاتمه جنگ داخلی و پیروزی بر مخالفین‌اش حواله می‌دهد.^{۹۶}

امریکا

هنری کسینجر: «دشمنی با امریکا خطرناک است، اما دوستی با امریکا هلاکت بار!»^{۹۷}

مسئله روژاوا با حمله داعش به کوبانی انعکاس جهانی یافت. هدف داعش دستیابی به منابع نفت شمال کردستان بود.^{۹۸} رزمندگان PYD شجاعانه در برابر حملات داعش ایستادگی کردند، اما توان مقابله طولانی را نداشتند. در همین حال، ترکیه و اقلیم کردستان مرزهای مشترک خود را به روی روژاوا بستند و عملاً کمک رسانی و حتی فرار مردم غیرنظامی را ناممکن ساختند. حکایت کردستان عراق بار دیگر تکرار شد! PYD دست یاری به سوی امریکا دراز کرد؛ رامبو با ژست نجات قربانیان جنگی به صحنه آمد و در جنگ «خیر و شر»، جانب «خیر» را گرفت!^(۲۰۱۴)

«لوموند دیپلماتیک» در این باره نوشت:

«انفعال آنکارا در برابر محاصره کوبانی، سرانجام واکنش را به گفتگو با حزب اتحاد دموکراتیک (PYD) داد. در حالی که دمشق به نوبه خود اعلام می‌کرد که از رزمندگان کرد کوبانی حمایت می‌کند، امریکایی‌ها تأیید کردند که با شاخه سوریه‌ای حزب کارگران کرد ترکیه روابط مستقیم برقرار کرده‌اند. در ۲ اکتبر ارسال سلاح و مواد پزشکی از راه هوا به شهر تحت محاصره آغاز شد. این حمایت امریکا، که به شدت از سوی رئیس جمهوری ترکیه از آن انتقاد شد، می‌تواند مشروط به همکاری تنگاتنگ بین حزب اتحاد دموکراتیک (PYD) و اپوزیسیون موسوم به «میان‌رو» سوریه و همچنین گشایش وسیع‌تر با دیگر تشکل‌های سیاسی کرد سوریه باشد.»^{۹۹}

چندی بعد در رسانه‌ها آمد که:

«علیرغم مخالفت‌های شدید ترکیه با حزب اتحاد دموکراتیک و خودمدریتی‌های ایجاد شده در روژاوا و تهدید به حمله نظامی، اوپاما نیروی ویژه و ده‌ها تانک تسلیحات برای حمایت از بیگان‌های مدافع خلق و متحدان آن در شهر حسکه ارسال کرد.^{۱۰۰} سخنگوی وزارت خارجه امریکا در پاسخ به اعتراض رسمی آنکارا اعلام کرد که به نگرانی‌های ترکیه واقفند، اما کمک به نیروهای کرد متوقف نخواهد شد.»^{۱۰۱}

بدنبال این رخدادها، عکس‌ها و گزارشاتی از حضور مستقیم نیروهای نظامی امریکا، در روژاوا منتشر شد.^{۱۰۲} و بحث پیرامون آن علنی گردید. ولادیمیر وان ویلنبرگ Wladimir van Wilgenburg روزنامه‌نگار هلندی در مصاحبه با وب سایت دیکن، در پاسخ به این سؤال که تعامل کردهای سوریه با نیروهای ویژه آمریکایی مستقر در آنجا چگونه است؟ گفت:

«مشکل بتوان ارزیابی کرد. این طرف و آن طرف می‌توانی آن‌ها را ببینی. اما روزنامه نگاران حق ندارند زیاد به آن‌ها نزدیک شوند؛ به ویژه پس از آن که تصاویری از سربازان ویژه آمریکایی در یونیفورم‌های YPG (بازوی نظامی PYD) منتشر گردید، [محدودیت‌ها بیشتر شد]. YPG کل مساله را بیشتر به عنوان یک همکاری تاکتیکی می‌بیند، اما آن‌ها در میان اهالی محل بسیار محبوب هستند. هم طرفداران و هم مخالفان PYD غربی‌ها را دوست دارند. شما هیچ‌گاه از مخالفان PYD نمی‌شنوید که همکاری با امریکا را مورد انتقاد قرار بدهند. آنها می‌گویند حمایت امریکا خوب است و باید بیشتر شود.»^{۱۰۳}

و بعدتر خبرگزاری‌ها از احداث چندین پایگاه نظامی امریکا در منطقه روژاوا خبر دادند.^{۱۰۴}

در ادامه همکاری‌های غرب با PYD و متحدانش - که تحت نام «نیروهای دموکراتیک سوریه» Syria Democratic Forces (SDF)^{۱۰۵} عمل می‌کنند- داعش از بعضی از شهرهای عرب نشین، از جمله منبج Manbij^{۱۰۶}، عقب رانده شد.^{۱۰۷}

اما حمایت‌های امریکا، در جریان حمله نیروهای PYD به غرب فرات، تغییر جهت داد و بسوی ترکیه - هم پیمانانش در ناتو- چرخید. حمایت «جو بایدن» Joe Biden معاون اوپاما، از آنکارا و فشار آوردن به PYD بمنظور بازگشت به "شرق فرات"، نشان داد که امریکا تنها منافع خود را در الویت دارد و در این راستا، به هر چرخش و مانور سیاسی لازم متوسل می‌شود.^{۱۰۸}

الهام احمد Ilham Ehmed ، یکی از مقامات ارشد روزاوا، و یکی از مذاکره کنندگان با هیئت‌های امریکایی، در مصاحبه اش می‌گوید:

«... می‌توانم بگویم که مذاکراتمان خوب پیش رفت... در جدیدترین ملاقات‌مان... احساس کردیم آن‌ها به پاسخ پرسش‌هایشان رسیدند: هم از زاویه تئوریک و هم از جنبه عملی. در جلسه اخیرمان، آن‌ها از میزان رابطه PYD با اسد نپرسیدند... آن‌ها هر از چندگاه چنین کلماتی را استفاده می‌کنند: «ما شما را هم بعنوان یک قدرت نظامی در روزاوا برسمیت می‌شناسیم و نیز خواست سیاسی شما را...» آن‌ها (امریکایی‌ها) روشن کردند که از ما حمایت خواهند کرد. آن‌ها قول دادند که از این پروژه، هم به لحاظ مادی و نیز از سایر جهات حمایت خواهند کرد... ایالات متحده درب دیپلماتیک جدیدی را گشوده... آن‌ها (امریکایی‌ها) نظر مثبتی نسبت به این پروژه داشتند و گفتند که از آن حمایت خواهند کرد. این برای ما غافلگیر کننده بود!»^{۱۰۹}

اما جلوتر می‌بینیم که PKK فراتر از نزدیکی با امریکا را می‌خواهد. جمیل بایک Cemil Bayik، رهبر پراکتیکی PKK، در مصاحبه با نشریه «دی تسایت» آلمان می‌گوید:

«... در مورد ما قضاوت غلطی صورت گرفته بود... فعالیت ما در کوبانی این امکان را به وجود آورد که چشم‌های زیادی گشوده شوند تا واقعیت‌ها را ببینند... کردها تنها نیرویی هستند که می‌توانند با داعش بجنگند، و در میان کردها قویترین و موثرترین نیرویی که می‌تواند از عهده این کار بر بیاید PKK است... امریکایی‌ها در حال حاضر در مساله کوبانی متحد ما هستند. آن‌ها نیز همچون ما با داعش می‌جنگند... امریکا در خاورمیانه نمی‌تواند هیچ سیاستی را بدون کردها به اجرا بگذارد... امروزه کردها دینامیک‌ترین قدرت خاورمیانه هستند... اگر امریکا می‌خواهد که در منطقه به سیاست بپردازد، نمی‌تواند که آن‌ها را نادیده بگیرد. امریکا یک هم پیمانی را علیه داعش به وجود آورده. و این هم پیمانی تنها با کمک گردهاست که موفق می‌شود... امریکا بدون PKK چگونه می‌تواند به حمایت ترکیه از داعش خاتمه دهد؟ این ناممکن است. امریکا چگونه می‌خواهد بدون PKK به اهدافش در خاورمیانه برسد؟.. بدون کردها؟ نمی‌شود. اروپا بدون ما چگونه می‌خواهد که به وابستگی خود به گاز روسیه پایان دهد؟ راه نفت خام و گاز به دریای مدیترانه از روزاوا می‌گذرد. اگر توانایی حفظ امنیت این راه وجود داشته باشد، اروپا هم می‌تواند که نفس راحتی بکشد»^{۱۱۰}

اما ملاقات‌های محرمانه امریکا و PYD که از سال ۲۰۱۲ در جریان بود، کمی بعدتر توسط رابرت فورد Robert Ford سفیر سابق امریکا در دمشق افشا شد. او گفت:

«ما (امریکایی‌ها و PYD) از طریق یک واسطه ملاقات‌هایی داشتیم. ما چندین دفعه همدیگر را ملاقات کردیم؛ یک بار خود من حضور داشتم و در سایر ملاقات‌ها، دیپلمات‌های دیگر بودند... (این دیدارها) هر شش ماه یک بار صورت می‌گرفت... با واسطه-گی یک شهروند سوری ساکن آلمان.»^{۱۱۱}

این ملاقات‌ها توسط جمیل بایک هم تایید گردید:

«همکاری و مذاکره بین نیروهای ائتلاف و PKK محرمانه بود و از طریق واسطه انجام می‌شد.»^{۱۱۲}

جالب اینجاست که ترجمه فارسی این مطلب خیلی زود از فضای مجازی غیب شد!^{۱۱۳} مسلماً کسی از توافقات و اطلاعاتی که در این ملاقات‌ها ردوبدل شده، خبری ندارد.

وزیر امور خارجه کابینه ترامپ، رکس تیلرسون REX TILLERSON، رئیس هیئت مدیره و مدیر عامل ارشد شرکت نفتی اکسان Exxon، ششمین شرکت بزرگ مالی جهان و بزرگترین خریدار نفت اقلیم کردستان، نیز در جدیدترین سخنانش گفت:

«ما باید ائتلاف‌مان را تجدید کنیم؛ از طریق استفاده از کردهای سوریه که بزرگترین متحد ما در نبرد زمینی بودند... روابط با متحدین و دوستان‌مان در منطقه (خاورمیانه) باید تا رسیدن به ثبات تجدید شوند. اگر توافقاتی در قبل شده، ما موظف به اجرای‌شان هستیم.»^{۱۱۴}

آنچه در روژاؤ و در متن ملاقات‌ها و همکاری‌ها بین PYD و آمریکا می‌گذرد، از جنبه دیگری نیز قابل بررسی است. مطالعات آکادمیکی که در خصوص گلوبالیزاسیون بعمل آمده، به این امر تاکید داشته که روند تحولات سرمایه داری در جهت تغییر و یا تجزیه نهاد دولت پیش می‌رود. بعلاوه مطالعه بر روی تجربه یوگسلاوی سابق و قفقاز نیز نشان داده که ایجاد کشورهای کوچک یا ایالات فدراتیو به سود سرمایه جهانی بوده است.

مایکل اوهانلون Michael O'Hanlon در مقاله‌ای تحت عنوان «چرا کنفدراسیون در سوریه می‌تواند کارکرد داشته باشد» خاطرنشان می‌کند که تحقیقات بعمل آمده بر این امر تاکید دارند که طرح فدرالیسم دموکراتیک، راه حل مناسبی برای سوریه و آمریکاست:

«... هدف‌مان می‌تواند تشکیل یک کنفدراسیون مشابه بوسنی باشد... هر کدام از این مناطق می‌توانند دولت، نیروهای امنیتی محلی و برنامه بازسازی اقتصادی خود را داشته باشند... بسیاری از محققان و دست‌اندرکاران به نتایج مشابهی در رابطه با حل بحران سوریه رسیده‌اند...»^{۱۱۵}

اوجان نیز ضمن تاکید بر عوامل و شرایط جهانی حاضر، می‌نویسد:

«... تحولات دوران معاصر، تشویق‌های ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا جهت هماهنگی، گرایش رسانه‌ها، سازمان‌های جامعه مدنی و بخش بزرگی از افکار عمومی و تمامی گردها به این مورد، برای اولین بار شانس عملی سازی برنامه‌های چارمیایی دموکراتیک را افزایش داده است.»^{۱۱۶}

به هر رو مداخله آمریکا در خاورمیانه، با نقش‌بازی در سوریه آغاز نشد. پیش از جنگ داخلی سوریه نیز حضور مداخله‌گرانه آمریکا در منطقه و حتی سوریه مشهود بود. تا پیش از جنگ داخلی سوریه (۲۰۱۱)، سیاست آمریکا بر حمایت تسلیحاتی از گروه‌های اپوزیسیون اسد متمرکز بود. از سال ۲۰۱۴ آمریکا با تشکیل یک ائتلاف بین‌المللی علیه داعش و به عهده گرفتن رهبری آن، مستقیماً در مناطق شمال سوریه (روژاوا) مستقر شد و در جنگ داخلی شرکت نمود.^{۱۱۷}

آمریکا از یک طرف در ائتلاف با PKK و PYD است و از طرف دیگر در ائتلاف با ترکیه و عربستان که حامیان جهادپرستانها و اسلامپرستانها هستند. این سیاست همیشگی دولت آمریکا و سایر کشورهای سرمایه‌داری است. تاریخ خاورمیانه با غارت و جنایت امپریالیسم عجین است؛ با ترسیم مرزهای قراردادی، خاورمیانه را تقسیم کردند؛ انقلابات مردمی را سرنگون کرده و رژیم‌های دست‌نشانده، مستبد و فاسد را جایگزین‌شان نمودند؛ اسلامپرستانها و جهادپرستانهای رنگارنگ را پروراندند و به جان مردم انداختند.^{۱۱۸} واقعا نمی‌توان خود را بسادگی زد، چشم و گوش را بر جهان پیرامون بست و بی‌توجه به اقتصاد، تاریخ و سیاست منطقه بود. اتحاد، ائتلاف و همکاری PKK و PYD با دولت‌های سرمایه‌داری، بخصوص در بازی نفرت‌انگیز و خونینی که در خاورمیانه و سوریه در جریان است، با هیچ توضیحی قابل دفاع نیست. نمی‌شود به توافقات پنهان با اسد جنایتکار رسید، با آمریکا و جریانات گُرد پروامریکایی و با روسیه مناسبات داشت، با رهبران هارترین رژیم‌های منطقه - مثل جمهوری اسلامی - دیدار و مذاکره کرد و در عین حال در دانشگاه‌ها و مجامع چپ و ترقی‌خواه اروپا با ژست‌های انقلابی ظاهر شد.

پیش‌تر جملات اوجان را درست‌نمایش آمریکا و دموکراسی اش آوردیم. این را هم برای حسن ختام می‌آوریم:

مصاحبه «انستیتیوی واشنگتن کردستان» با صالح مسلم رهبر PYD (در ۲ سپتامبر ۲۰۱۵) در این باره به اندازه کافی صریح و روشن است:

«... (مردم روژاوا) قادر شدند رژیم را از منطقه شان بیرون کنند و متعاقباً سازمان‌های تروریستی را که تهدیدشان می‌کردند، شکست دهند. آن‌ها رهبری دموکراسی را در سراسر سوریه بعهدہ دارند... ما رابطه خوبی با همه احزاب کردی عراقی داریم. رژیم کردستان عراق به ما در جنگ علیه تروریست‌ها، به وسیله حمایت نظامی و لجستیکی کمک کرد و هم به صورت شرکت نیروهای پیشمرگه در دفاع از کوبانه. ما مشتاق روابط خوب با تمام احزاب گُردی هستیم... ما به دنبال توسعه رابطه سیاسی و

دیپلماتیک خود با امریکا هستیم و امیدواریم که در این راه موفق شویم... امریکا یک قدرت برتر جهانی است که دموکراسی را در سراسر جهان تقویت می‌کند و سعی در ایجاد و گسترش آن در سراسر جهان دارد.»^{۱۱۹}

جمع بندی

۱- روزاوا - یا به عبارت درست‌تر «فدراسیون شمال سوریه»- محل تلاقی منافع سرمایه جهانی با منافع بورژوازی گُرد است. تضعیف موقعیت ناتو پس از فروپاشی بلوک شرق سابق، شکست و بی‌اعتباری جهانی امریکا و متحدانش در حمله به عراق، افغانستان، لیبی و نیز بی‌آبرویی جهانی امریکا پس از لورفتن سیاست‌های محرمانه و پشت‌پرده آن با دیکتاتورها و نیروهای ارتجاعی-فاشیستی (که توسط ویکی‌لیکز و اسنودن افشا شدند) عملاً موقعیت هژمونیک امریکا در خاورمیانه را تضعیف کرد. این‌ها در کنار دلایل بسیار دیگر، روند تحولات خاورمیانه را به سمتی بردند که حضور عاجل و فعال امریکا در منطقه ضرورت پیدا کرد. دفاع از مردم بی‌دفاع کوبانی و بهانه مبارزه علیه داعش، زمینه لازم برای پاسخگویی به این ضرورت را فراهم کرد. در آن سو، PKK موفق شد تا در سایه انقلاب ایدئولوژیک اوجلان، خود را بعنوان یک جریان دموکرات، سکولار، پلورالیست و فمینیست برسمیت بشناساند. بورژوازی غرب که خود را پرچمدار این ارزش‌ها می‌دانست، به بهانه پاسداری از آن‌ها، به ائتلاف با PYD و PKK راضی شد، هرچند که PKK همچنان در لیست تروریست‌ها باقی بود! این سیاست دوپهلوی که ویژگی سیاست خارجی امریکاست، PKK را مجبور کرد تا در همسویی و همکاری با امریکا جدیت و فداکاری بیشتری بخرج دهد. این وضعیت، بعلاوه این امکان را به امریکا می‌دهد تا پس از گذشتن تاریخ مصرف PKK، آن را بسهولت قربانی کند. در ضمن، گذشته انقلابی PKK و خوش‌نامی آن در میان بخشی از مردم و جریانات سیاسی منطقه، پوشش مناسبی بود تا استقرار پایگاه‌های نظامی امریکا در سوریه و حضور مستقیم نیروهایش را توجیه کند. بقول رهبر عملی PKK، جمیل بایک، این کار بدون مساعدت PKK ابداً امکانپذیر نبود. بعلاوه نیاز امریکا به یک پیاده نظام رزمنده از یک سو و اشتیاق جدی PKK برای همکاری با امریکا و تاثیرگذاری در سیاست منطقه از سوی دیگر، زمینه را برای تلاقی منافع طرفین فراهم‌تر کرد. نتیجه برای هر دو طرف رضایت‌بخش بود! امریکا با چهره انسان‌دوستانه‌اش در منطقه مستقر شد؛ PKK نیز از طریق PYD به بازیگر فعال این وضعیت تبدیل شد و تضاد کار- سرمایه را به سود سرمایه خم کرد. در این میان، بازنده اصلی زحمتکشانی بودند که با وعده PYD دال بر «نه به جنگ، نه به اسد، نه به اپوزیسیون» تا پای یک ائتلاف سیاه (امریکا-اروپا-طالبانی-بارزانی-ارتش آزاد سوریه) برده شدند و حتی بعنوان پیاده نظام امریکا در جبهه‌های جنگ جنگیدند. بواقع حمله داعش برای امریکا و PKK یک برکت بود؛ همانطور که حمله صدام برای خمینی!^{۱۲۰} ادامه حضور قهرمانانه امریکا در منطقه، مستلزم وجود داعش است که قربانیانش را از توده های محروم منطقه می‌گیرد.

۲- روزاوا محصول دینامیسم بحران است، نه راه حل بحران.

رُخداد روزاوا صرفاً محصول مطالعه و تفکر اوجلان در زندان نبود، هر چند که از آن تاثیر گرفت؛ نتیجه مبارزات سازمان‌یافته توده‌ای نیز نبود؛ بلکه برنامه سیاسی یک تشکیلات سیاسی- نظامی بود^{۱۲۱} که در دینامیسم تحركات سرمایه جهانی، موقعیت ژئوپولیتیک خاورمیانه، معادلات و معاملات دولت‌ها، تهدید مرگبار داعش، خروج نیروهای رژیم اسد از مناطق گُردنشین، نارضایتی عمومی و مبارزات توده‌ای امکان بروز پیدا کرد.

پروژه مشابه «کنفدرالیسم دموکراتیک»، خیلی پیشتر از این توسط بوکچین مطرح شده بود؛ اما هرگز به مرحله عمل نرسید. این پروژه حتی در کردستان ترکیه نیز که PKK قدرت و محبوبیت داشت و از پایه اجتماعی بمراتب قویتری برخوردار بود، به اجرا در نیامد؛ زیرا بستر لازم برای طرح و تحقق آن فراهم نبود.

روژاوا در کانون یک جنگ خانمانسوز داخلی و منازعات خونین جهانی که بر سر غارت نفت، ذخایر مالی و منابع جانی منطقه در جریان است، با حمایت مستقیم امریکا و اروپا، ظهور پیدا کرد. تلاشهای زیادی در جریان است تا یک آلترناتیو حکومتی به ظاهر انقلابی، به رهبری اوجلان تراشیده شود. تبلیغات زیادی صرف می‌شود تا از اوجلان یک متفکر، اندیشمند و انقلابی بسازد؛ تا سیل انقلابی را که از اراده و اتحاد قربانیان جنگ، بی‌خانمان‌ها، آوارگان و پناهندگان و... برخواهد خاست، به بی‌راهه ببرد. در چنین وضعیتی پروژه کنفدرالیسم دموکراتیک همانقدر توخالی است که حکومت عدل علی، جامعه بی طبقه توحیدی و جمهوری مستضعفان بود!

روژاوا راحل انتخابی استراتژیست‌های امریکایی برای تامین و تحکیم منافع اردوی سرمایه است؛ نه راه حل بحرانی که گریبان اردوی کار منطقه را گرفته است.

همانطور که ظهور روژاوا با منافع سرمایه رقم خورد، ادامه حیات روژاوا نیز به توازن قوای نیروهای رقیب و درگیر گره خورده است.

۳- آرمانشهر روژاوا، نسخه گردی بیت المقدس است.

ایده تاسیس آرمانشهر قدیمی بوده و بدفعات آزموده شده است. جوامع اونی (موسوم به New Harmony)، فالانستر^{۱۲۲}، ایکاری^{۱۲۳}، هوم کلنی^{۱۲۴}، راجدیل^{۱۲۵}،... کیبوتص، چیاپاس^{۱۲۶} و مارینالدا^{۱۲۷} نمونه‌هایی از این دست هستند که در آلمان، سوئیس، بلژیک، اسپانیا، فرانسه و... وجود داشته و بعضا دارند. در عرصه تولید نیز نمونه‌های زیادی را تاکنون شاهد بوده و هستیم.^{۱۲۸}

آرمانشهری‌ها بطور عموم- و رهبران روژاوا بطور اخص- با رویکرد به یک تحلیل مردم گرایانه و فراطبقاتی، همه را هم‌کاسه و هم‌منفعت تلقی می‌کنند؛ با این خیال باطل که راه را بر تمایزات ملی، قومی، مذهبی و جنسیتی بسته اند. فارغ از آن که در ادبیات بورژوازی، «مردم» همان «ملت» است! به همین خاطر هم هست که بورژوازی منافع خود را «منافع مردم» و «منافع ملی» جا می‌زند! به تبع همین تحلیل نیز هست که رهبران روژاوا چشم و گوش‌شان را بر حوادث منطقه بسته اند و بجای اتحاد و همبستگی با زحمتکشان منطقه، به مذاکره با هر نیروی امپریالیستی و ارتجاعی که در راستای منافع «مردم» و «وطن»‌شان باشد تن داده‌اند: توافق با رژیم دیکتاتوری اسد^{۱۲۹}، همکاری با نیروهای امریکایی^{۱۳۰} - غربی، روسی، و مذاکره با جمهوری اسلامی ایران.^{۱۳۱}

نقطه مشترک روژاوا با همه آرمانشهری‌ها این است:

«که نه تنها به تضاد طبقاتی واقعی نمی‌نهد، بلکه در پی آشتی طبقاتی است. رهبران روژاوا سیستم سرمایه داری و مناسبات مبتنی بر کارمزدی و سود را سد راه سعادت بشر نمی‌دانند، از این رو برنامه‌ای هم برای برانداختن این شیوه تولیدی و مناسبات‌اش ندارند و در قرارداد اجتماعی روژاوا، حق مالکیت خصوصی بر زمین و ابزار تولید را محترم می‌شمارند.

جالب‌تر آن که، از رشد همزمان و توأمان شکاف طبقاتی با رشد صنعت، به مبارزه علیه صنعت، تکنولوژی و مدرنیته می‌رسند و با نگاه به عقب، با حداقل امکانات (مینی‌مالیسم)، درصند تا آرمانشهر خود را بسازند. بعلاوه، درصند تا با موعظه‌های اخلاقی راه را بر همگرایی و همزیستی مسیحایی بکشایند، مبارزه طبقاتی را گند کنند، تضادها را آشتی دهند و در این راه به نوع‌دوستی، دل-رحمی و مهربانی قلب‌های بورژوازی و سکه‌های پول‌شان تکیه کنند. شکست این خُرده آزمون‌ها، در تاریخ، به وفور و به کرات ثبت شده است.»^{۱۳۲}

^۱ - روزآوا یک کلمه کردی است که معنایش «مغرب» است. در گفت‌وگوهای سیاسی، روزآوا به مناطقی در شمال ترکیه (سه کانتون جزیره، کوبانه و عفرین) اشاره دارد که از سال ۲۰۱۲ به تصرف نیروهای PYD درآمدند و به صورت خودمیدیریتی اداره می‌شوند.

^۲ http://www.bbc.com/persian/mobile/world/2014/01/140122_an_syria_opposition_guide.shtml

^۳ PYD در سال ۲۰۰۳ اعلام موجودیت کرد تا ضمن نفی ساختار دولت-ملت و تمرکزگرایی، برای نیل به برابری حقوقی، عدالت، آزادی عقیده، کثرت‌گرایی (پلورالیسم)، آزادی سیاسی، حق تشکل و بهبود محیط زیست مبارزه کند. در سال ۲۰۱۰ «صالح مسلم محمد» Saleh Muslim و در سال ۲۰۱۲ «آسیا عبدالله» Asiyah Abdullah، مشترکاً به رهبری این حزب انتخاب شدند. بازوی نظامی حزب "یگان‌های مدافع خلق" YPG/YPJ نام دارند. صالح مسلم، در تابستان سال ۲۰۰۴ دستگیر و پس از یکسال آزاد شد. در سال ۲۰۰۶، وی مجدداً دستگیر و پس از چند ماه، آزاد گردید. در سال ۲۰۰۹ نیروهای امنیتی رژیم اسد، به خانه‌اش ریختند و در غیاب او، همسرش (عایشه افندی Ayşe Efendi) را دستگیر و بمدت ۹ ماه زندانی کردند.

به نقل از <http://syrianobserver.com/EN/Who/26685/Whos+who+Saleh+Muslim+Mohammad> :

بدنبال این رخداد، صالح مسلم به اقلیم کردستان گریخت و رژیم اسد، او را - غیاباً - به زندان ابد محکوم کرد. با آغاز جنگ داخلی در سوریه (۲۰۱۱)، صالح مسلم به سوریه بازگشت و سازماندهی حزب را با جدیت بیشتر آغاز نمود.

^۴ درویش چپمن، از روزنامه‌نگاران و اعضای مرکز روابط عمومی کردها، می‌نویسد که فعالیت‌های PYD پیش از هر چیز برای حفظ مناطق روزآوا از گزند گروه‌های مسلح دیگر است... تا در این مناطق سیستم آترناتیو خود را بنیان بگذارد. راه سوم به این معنا است که آنها نه در جبهه رژیم دیکتاتور و غیردمکراتیک بشار اسد باشند، نه جبهه ارتش آزاد را بگیرند که از سوی کشورها و قدرتهای منطقه‌ای همچون عربستان سعودی، ترکیه و قطر حمایت می‌شوند، و نه طرف اسلامگراها بایستند. راه سوم یعنی حمایت کردن از یک تغییر دمکراتیک که توسط خود مردم سوریه بنا نهاده شود. http://www.nnsroj.com/fa/detiles.aspx?id=39795&ID_map=19

^۵ کانتون (Canton) یک کلمه فرانسوی، به معنی گوشه یا منطقه است. از نظر سیاسی، کانتون یک واحد کوچک، در تقسیمات کشوری است. اولین کانتون‌ها در سوئیس به ثبت رسیدند. هر کانتون -در سوئیس- جزیی از کنفدراسیون سوئیس است که بمثابة یک بخش مستقل و در عین حال وابسته به فدراسیون سوئیس - عمل می‌کند.

^۶ قرارداد اجتماعی یا قانون اساسی روزآوا چند بار تغییر یافته و به همین خاطر نسخه‌های مختلفی از آن در دسترس است. نسخه رایج آن شامل یک مقدمه، ۹ فصل و ۹۶ ماده قانونی است که برای ۲۲ وزارتخانه و وظیفه تعیین کرده است.

<https://peaceinkurdistancampaign.com/charter-of-the-social-contract/>

ترجمه فارسی این قرارداد در نشریه نگاه، شماره ۲۹، صفحه ۵۸ آورده شده است. با این توضیح که پیشگفتار ترجمه فارسی بنظر قدیمی می‌آید و تنها ۴ فصل از این قرارداد (یعنی تا ماده ۵۲) ترجمه شده است. <http://www.negah1.com>

نسخه موجه تری هم به ضمیمه گزارش دیده بان حقوق بشر (۲۰۱۴) آمده که از صفحه ۶۱ لینک زیر قابل دسترس است:

https://www.hrw.org/sites/default/files/reports/syria0614_kurds_ForUpload.pdf

یک نسخه جدیدتر (۲۰۱۶) هم اخیراً، بعد از اعلام تاسیس «فدراسیون شمال سوریه» منتشر شده که در سایت زیر موجود است:

https://en.wikisource.org/wiki/Constitution_of_Rojava

^۷ فرق هست بین استقلال Independence، خودمختاری Autonomy و خودمیدیریتی (خودگردانی) Self-governing. استقلال به معنی جدایی کامل و اعلام یک کشور جدید است. خودمختاری، به معنی باقی ماندن در چهارچوب یک کشور، متابعت از قانون اساسی، مصوبات سراسری و قدرت مرکزی است؛ با این توضیح که می‌توان در چارچوب مسایل منطقه‌ای مستقل تصمیم‌گیری نمود. خودگردانی یا خودمیدیریتی، اختیارات به مراتب کمتری از خودمختاری دارد.

^۸ خبرگزاری گُردپرس، ۲۷ اسفند ۱۳۹۴ <http://www.kurdpress.com/Fa/NSite/FullStory/News/?Id=103011#Title>

^۹ در جامعه‌شناسی اتونومی (Autonomy) یا خودمختاری، در برابر کلمه اقتدار و سلطه (Authority) بکار می‌رود ولی در سیاست، در مقابل کلمه قانونگرایی Heteronomy بکار گرفته می‌شود. واژه‌ای که برای روزآوا استفاده می‌شود، «خودمختاری دوفاکتو» است. در لاتین de facto به معنی «بواقع» (Actually) است. یعنی آنچه که بطور واقعی وجود دارد. این اصطلاح عموماً در مقابل دوزور de jure قرار می‌گیرد

که به معنی «مطابق قانون» است.

^{۱۰} یکی از رهبران روژاوا در مصاحبه با Israel Defense می گوید: «اولین نخست وزیر دنیا که از استقلال کردی دفاع کرد، بنیامین نتانیاهو Benjamin Netanyahu نخست وزیر اسرائیل بود. ما از اظهارات وی و کارهای اسرائیل سپاسگزاریم... کردها در خاورمیانه رفیق دیگری بجز اسرائیل ندارند. ما واقفیم که بخاطر امنیت نسل آینده، ما باید همکاری کنیم و متحداً علیه تروریسم اقدام نماییم... تعداد قابل توجهی از برادران کرد ما در اسرائیل بسر می برند و در دموکراسی و صلح زندگی می کنند... ما انتظار داریم که اسرائیل رابطه اش را با کردها تحکیم کند و در منطقه خاورمیانه فعالتر باشد... فکر می کنیم کمک اسرائیل به کردهای سوریه، فرمولی برای آینده بهتر برای هر دو طرف خواهد بود.»

<http://www.israeldefense.co.il/en/content/israel-our-only-friend-middle-east>

برای اطلاع بیشتر از مواضع اسرائیل نسبت به روژاوا به لینک زیر مراجعه کنید:

[/https://panjewish.org/2015/10/11/the-israel-kurdistan-special-relationship](https://panjewish.org/2015/10/11/the-israel-kurdistan-special-relationship)

^{۱۱} برای اطلاع بیشتر به لینک زیر مراجعه کنید: <http://www.nationalia.info/new/10714/rojawa-first-representation-office->

[outside-kurdistan-opens-in-moscow](http://www.nationalia.info/new/10714/rojawa-first-representation-office-outside-kurdistan-opens-in-moscow)

^{۱۲} برای اطلاع بیشتر به لینک زیر مراجعه کنید:

https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A7%D8%A6%D8%AA%D9%84%D8%A7%D9%81_%D9%85%D9%84%DB%8C_%D8%A8%D8%B1%D8%A7%DB%8C_%D8%A7%D9%86%D9%82%D9%84%D8%A7%D8%A8_%D9%88_%D9%86%D8%B1%D9%88%D9%87%D8%A7%DB%8C_%D9%85%D8%AE%D8%A7%D9%84%D9%81%DB%8C%D9%86_%D8%B3%D9%88%D8%B1%DB%8C%D9%87

^{۱۳} برای اطلاع بیشتر به لینک زیر مراجعه کنید:

<http://www.dw.com/fa-ir/%D8%A2%D9%85%D8%B1%DB%8C%DA%A9%D8%A7-%D8%AE%D9%88%D8%AF%D9%85%D8%AE%D8%AA%D8%A7%D8%B1%DB%8C-%DA%A9%D8%B1%D8%AF%D9%87%D8%A7%DB%8C-%D8%B3%D9%88%D8%B1%DB%8C%D9%87-%D8%B1%D8%A7-%D8%A8%D9%87-%D8%B1%D8%B3%D9%85%DB%8C%D8%AA-%D9%86%D8%AE%D9%88%D8%A7%D9%87%D8%AF-%D8%B4%D9%86%D8%A7%D8%AE%D8%AA/a-19121620>

^{۱۴} David Graeber: Why is the world ignoring the revolutionary Kurds in Syria?, The Guardian, October 2014

داوید گریبر روژاوا را با انقلاب اسپانیا مقایسه کرد و نوشت: «تفاوت‌های بسیار زیادی بین رخداد ۱۹۳۶ اسپانیا و رویداد حاضر روژاوا ... هست. اما شباهت‌ها بقدری قابل توجه و ناراحت کننده است که ... نمی‌توانیم اجازه دهیم به همان سرانجام دچار شود... شوراها، انجمن‌ها و بازوی مسلح خلقی تشکیل شده اند، دارایی‌های رژیم حاکم به تعاونی‌های تحت مدیریت کارگران واگذار شده - و اینها تحت حملات دائمی ... داعش صورت پذیرفته است. این نتایج با هر تعریفی که از انقلاب اجتماعی داریم، سازگاری دارد... آیا جهان - و اینبار، رسواتر از همه، چپ بین‌الملل - برآستی اجازه خواهد داد تا تاریخ بار دیگر خود را تکرار کند؟»

<https://www.theguardian.com/commentisfree/2014/oct/08/why-world-ignoring-revolutionary-kurds-syria-isis>

^{۱۵} در بیانیه‌ای که به امضای عده ای از دانشگاهیان، نویسندگان، روشنفکران و فعالین سیاسی-مدنی ایران، تحت عنوان «ما بخشی از این جنایت نخواهیم شد!» آمده: «فرشته تاریخ بر ویرانه های روژاوا، نقش همان توحش فاشیسم را دید که پیشتر پاریس، مادرید و استالین‌گرا را با خاک یکسان کرده بود. اما این تنها آغازگر تاریخی نوین بود. بالندگی دموکراسی رادیکال و کمونال در کانتون های روژاوا نشان داد که جهان بدون سرمایه سالاری لجام گسیخته، بدون دولت - ملت مرکزگرا و هیپراسیک و بدون صنعت گرایی سودمحور و آنتی اکولوژیک یک ایده‌ی اتوپیک برای آینده نیست بلکه یک پروژه‌ی عملی برای امروز ماست...»

<http://anfpersian.com/news/pshtybn-y-dnshghyn-nwysndgn-w-f-lyn-yrn-z-hmkhrn-khwd-dr-trkhyh>

^{۱۶} «نیک براونز» روژاوا را با کمون پاریس مقایسه نمود و نوشت: «توطئه بین المللی علیه کوبانی، با آنچه که در ۱۸۷۱ علیه کمون پاریس رخ

داد، قابل مقایسه است.» <http://www.sozonline.de/2014/11/die-kommune-von-kobane/>

^{۱۷} *A Road Unforeseen: Women Fight the Islamic State* در این کتاب مردیت تاکس بر نقش پیشرو زنان در روژاوا اشاره می کند و

از آن به عنوان یک انقلاب زنانه اسم می برد. <http://blpress.org/books/a-road-unforeseen>

^{۱۸} آنها با اتکا به اسنادی مثل عکس های زیر، نشان دهند که روژاوا دربرگیرنده بخش بسیار کوچکی از شمال کردستان است. مثلا در عکس شهر قامیشلو دیده می شود که تنها بخش کوچکی از این شهر -بعلاوه بیابانهای اطراف آن- زیر کنترل گُردها است. با زوم کردن روی عکس ها حتی می توان دید که بخش مرکزی شهر دست قوای دولتی سوریه است:

https://en.wikipedia.org/wiki/Al-Qamishli#/media/File:Battle_of_Qamishli.svg

<http://www.agathocledesyracuse.com/wp-content/uploads/2015/06/Qamishli-19-June-2015.jpg>

^{۱۹} *Rojava: Ein Projekt auf dünnem Eis Von Jürgen Ehlers und Yaak Pabst* این مطلب در ویژه نامه مجله *Marx21* شماره

۳۸ در دسامبر ۲۰۱۴ چاپ شد: <https://www.marx21.de/neues-magazin-freiheit-fuer-kurdistan-aber-wie/>

ترجمه این مطلب را می توانید در لینک زیر بخوانید:

http://www.nnsroj.com/fa/detiles.aspx?id=39795&ID_map=19

در این مقاله، نویسنده به PYD هشدار می دهد تا با نیروهای اسد و امریکا همکاری نکنند:

<http://www.socialismtoday.org/191/rojjava.html>

در این مقاله، نویسنده از این احتمال می گوید که PYD در ادامه به برگ بازی امریکا بدل شود:

<http://www.internationalen.se/2015/12/rojjava-bortom-revolutionsromantiken>

^{۲۰} متن کامل این گزارش ۱۱۶ صفحه ای در لینک زیر در دسترس است:

https://www.hrw.org/sites/default/files/reports/syria0614_kurds_ForUpload.pdf

همانطور که در جوابیه های PYD (در ضمیمه این گزارش) آمده و بنا به اظهارات "ریدور خلیل" سخنگوی ی.پ.گ، چنین مواردی از نقض حقوق بشر در روژاوا رخ داده است.

- See more at: http://www.nnsroj.com/fa/detiles.aspx?id=8326&ID_map=20#sthash.KF8HwqY1.dpuf

^{۲۱} لینک دسترسی به گزارش های سازمان عفو بین الملل: <https://www.amnesty.org/en/documents/mde24/2503/2015/en>

<https://www.amnesty.org/en/latest/news/2015/09/syria-abuses-mar-pyd-fight-against-terrorism>

^{۲۲} http://syrianobserver.com/EN/News/31623/Hassakeh_Local_Councils_Demonstrate_Against_PYD_Abuses

عکس و گزارشاتنی از اعتراضات جنبش جوانان کرد علیه PYD

<https://syriafreedomforever.wordpress.com/2013/06/23/statement-by-the-kurdish-youth-movement-tck-about-the-latest-events-in-the-city-of-amouda-and-videos-and-pictures-from-the-protests-and-sit-ins>

^{۲۳} "کنفدرالیسم دمکراتیک" نظریه عبدالله اوچلان است که بر خودمدیریتی دموکراتیک، تمرکززدایی، نفی هیرارشی قدرت، نفی ساختار دولت-ملت، همزیستی اقلیت های زبانی، قومی و مذهبی، برابری زن و مرد و جامعه زیست-محیطی استوار است. برای اطلاعات بیشتر به کتاب «کنفدرالیسم دموکراتیک» و نوشته های مربوطه که در سایت pkkonline.com موجودند مراجعه کنید.

Democratic Confederalism; by Abdullah Ocalan; first edition 2011; Published by: Transmedia Publishing Ltd. –

London, Cologne; Translation: International Initiative

ترجمه فارسی:

<https://www.pkkonline.com/farsi/index.php?sys=article&artID=382>

^{۲۴} در این مقاله مقایسه ای بین جنبش زاپاتیسم در چیپاس و روژاوا شده که شاید برای علاقمندان جالب باشد:

<http://www.potemkinreview.com/rojjava.html>

^{۲۵} در زبان عبری، (زبان رسمی اسرائیل)، کیبوتص بمعنی «کمون اشتراکی» است. کیبوتص، اولین بار در سال ۱۹۱۰ در منطقه دریایچه

"کینرت" آغاز شد. هم اکنون چندصد کبیوتص در اسرائیل وجود دارد. اعضای هر کبیوتص بین ۴۰ تا ۱۰۰۰ نفر است. در کبیوتص ها مالکیت جمعی است. همه با هم کار می کنند و از درآمد حاصله بطور مشترک استفاده می کنند. برای آشنایی بیشتر با کبیوتص ها به لینک های زیر مراجعه کنید:

http://www.bbc.com/persian/worldnews/story/2007/05/070522_mp_kibuts.shtml

^{۲۶} به نقل از خبرگزاری گُردپرس، ۲۸ اسفند ۱۳۹۴، صالح مسلم، سخنگوی PYD در گفتگو با روزنامه الشرق الاوسط گفت: «کردهای سوریه قصد ندارند تجربه و آزمون اقلیم کردستان عراق را تکرار کنند.»

<http://www.kurdpress.com/Fa/NSite/FullStory/News/?Id=103055#Title>

به نقل از همین خبرگزاری، ادريس نسان، معاون رئیس کانتون کوبانه نیز در گفتگو با خبرگزاری اسپوتنیک اعلام کرد: «ما قصد تجزیه سوریه را نداریم و حتی نام فدرالیسمی که تعیین کرده‌ایم نیز کردستان نبوده، بلکه کنفدراسیون شمال سوریه است. در این فدرالیسم تنها کردها حضور ندارند بلکه تمام ملت شمال سوریه حاضر هستند.»

<http://www.kurdpress.com/Fa/NSite/FullStory/News/?Id=103026#Title>

بعلاوه بنظر می رسد که شرایط سوریه و توازن قوای درگیر در این جدال با دوره ای که منتج به روی کار آمدن اقلیم کردستان شد، فرق می کند. مواضع و سیاستهای حزب دموکرات کردستان هم با PYD تفاوت دارد. علاقمندان به این بحث می توانند به لینک و مطلب زیر مراجعه کنند:

<http://links.org.au/node/4112>

^{۲۷} در سال ۲۰۰۳ PKK به «کنگره آزادی و دموکراسی کردستان» (Kürdistan Demokratik ve Özgürlük Kongresi) KADEK تغییر نام داد. در سال ۲۰۰۵ این نام به «اتحادیه جوامع کردستان» (Koma Komalên Kurdistan) KKK و در سال ۲۰۰۸ به «کنفدراسیون دموکراتیک جوامع کردستان» (Koma Civakên Kurdistan,) KCK تغییر کرد. در حال حاضر KCK شامل چهار حزب: PKK سابق (در ترکیه)، حزب حیات آزاد کردستان - پژاک (در ایران) (Partiya Jiyana Azad a Kurdistanê) PJAK، حزب راه حل دموکراتیک کردستان (در عراق) (The Kurdistan Democratic Solution Party) KDSP و حزب اتحاد دموکراتیک (در سوریه) (Democratic PYD Union Party) می باشد.

البته این اسامی نتوانستند در رسانه ها جایی بازکنند. هنوز هم اکثر خبرگزاریها از اسم PKK برای معرفی این تشکیلات استفاده می کنند.

^{۲۸} Amil Kemal Özcan, Turkey's Kurds: A Theoretical Analysis of the PKK and Abdullah Öcalan (New York: Routledge, 2006), p. 87

^{۲۹} übersetzt aus der englischen Ausgabe, Köln 1983 این مرجع از متن اصلی مقاله که به آلمانی است، برداشت شده. لینک مقاله به آلمانی و انگلیسی جهت اطلاع آورده می شود:

<http://www.trend.infopartisan.net/trd0399/t360399.html>

<http://www.wsws.org/en/articles/1999/03/pkk-m12.html>

^{۳۰} The Kurds of Syria: Political Parties and Identity in the Middle East by Harriet Allsopp مراجعه شود به کتاب

^{۳۱} مراجعه شود به گزارش سازمان دیده بان حقوق بشر: <http://www.refworld.org/docid/3ae6a8b210.html>

^{۳۲} Abdullah Öcalan, *Declaration on the Democratic Solution of the Kurdish Question*, 1999, trans. Kurdistan Information Centre (London: Mesopotamian Publishers, 1999); hereafter *Defense*; p. 106.

^{۳۳} انتقادهای اوچلان به مبارزه مسلحانه در دو کتاب «دفاع از یک خلق» و «خط مشی دفاع مشروع» به تفصیل آورده شده اند. مثلا در کتاب (دفاع از یک خلق، ۲۰۰۴)، ص ۳۶۱ می نویسد: «اگر کردها در زیر لوای همان دولت و در وطنی مشترک، به عنوان گروه ملی آزادی، در دولت-ملت ترکیه و تمامیت ارضی آن، همچنانکه در جهت یکپارچگی وطن، خود را به عنوان عضوی استراتژیک و غیرقابل انکار به اثبات رسانده، به سیاست می پرداختند و حتی عملیات نیز در این راستا انجام می شدند، نتایجی که بدست می آمد برای طرفین سازنده تر و مفیدتر واقع می گشت.» لینک دسترسی به کتاب:

اوجلان: «همزمان با جایگزینی هژمونی ایالات متحده آمریکا در عراق... زمینه تداوم متدهای کنترراگرایی، به شکل سابق، به میزان زیادی تضعیف شد. تنش بین جمهوری ترکیه و ایالات متحده آمریکا که ناشی از موضع گیری در برابر PKK و دولت فدرال کُرد (عراق) بود در سال ۲۰۰۷ و همزمان با توافق واشنگتن وارد مرحله ای نوین شد. می توان درک کرد که در برابر دست کشیدن PKK از مبارزه مسلحانه، توافقی کلی در ساختار دولت-ملت، بر مبنای راه حل های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی – که در آنها راه حل های نظامی نقش اساسی را بر عهده ندارد- حاصل شد.» اوجلان، کتاب نقشه راه، برگردان باران. ر. بریتان، ص ۱۰۲ و ۱۰۳

لینک دسترسی به کتاب: https://www.pkkonline.com/farsi/38_Naqshaye_Rah.pdf

^{۳۴} اوجلان: «... اخلاق را می توان به عنوان بهترین راه تامین اقتصاد و ... تامین نیازهای بنیادین زندگی تعریف نمود (ص ۱۹۲) ... (تصور) جامعه بدون حقوق (قوانین اجتماعی) امکانپذیر است اما بدون اخلاق ممکن نیست (ص ۹۳)... چیزی که اساسا جامعه را پابرجا نگه می دارد و تداوم می بخشد، نه نظم حقوقی دولت، بلکه عنصر اخلاقی است... ژرفای بحران در یک جامعه، با پایین آمدن سطح اخلاق در ارتباط می باشد. اخلاق، باید نه تنها جهت برون رفت از بحران نقش آفرینی کند، بلکه ... بایستی... در امر تداوم پذیر شدن سعادت‌مندان جامعه نیز ایفای نقش نماید. (ص ۱۹۵)... لزوم تحلیل رابطه بین اخلاق و دین، مسئله‌ای مهم است...»

برداشت از «مانیفست تمدن دموکراتیک» آزمونی در باب جامعه شناسی آزادی، کتاب سوم، برگردان آراس مارдох، ۲۰۰۹. لینک دسترسی به

کتاب: <http://pjak.eu/pertuk/fa/Parezname-fa-3.pdf>

یا در جای دیگر می نویسد: «جامعه شناسی غرب اصل وجدان را نمی شناسد... حال آنکه وجدان در رأس اصولی است که اجتماع بر مبنای (آن) بوجود می آید. می توان وجدان را جوهره دین و اخلاق هم برشمرد. (ص ۳۲) ... هیچ مسئله ی اجتماعی بدون بازگشت به اخلاق و وجدان به صورتی سالم چاره یابی نخواهد داشت. (ص ۱۰۸) بازگشت به عدالت و وجدان در چاره یابی دموکراتیک معضلات اجتماعی، که به ابعادی غول آسا رسیده اند در حکم ارزشی اجتناب ناپذیر است... متمدن شدن اساسی پروتُرک ها پس از ایجاد ارتباط جدی با اسلام و در سده ۹ که آغاز به پذیرش اسلام نمودند، تحقق یافت. (ص ۳۸)»

اوجلان، نقشه راه، برگردان باران. ر. بریتان، ۲۰۱۰. لینک دسترسی به کتاب:

https://www.pkkonline.com/farsi/38_Naqshaye_Rah.pdf

^{۳۵} اوجلان بعدها در یادداشتهای زندان نوشت: «اروپا، زادگاه دموکراسی، پس از پشت سرگذاشتن جنگهای قرن بیستم، به مقدار زیادی از ناسیونالیسم فاصله گرفت و نظام سیاسی ای که ضامن هنجارهای دموکراتیک باشد، بنا نهاد. این نظام سیاسی تاکنون مزایایش را بر سایر نظام ها – از جمله سوسیالیسم واقعا موجود- بر ملا کرده و هم اکنون تنها سیستم قابل پذیرش در تمام دنیاست.»

Abdullah Ocalan, the PKK and the Kurdish struggle, translated and edited by Klaus Heppel; London, 2011, p. 91

اوجلان: «اختلافات ملی، فرهنگی، قومی، مذهبی و زبانی و بواقع همه مشکلات منطقه، در سایه بکارگیری وسیع ترین استانداردهای دموکراتیک حل خواهند شد.»

به نقل از: Abdullah Öcalan, *Declaration on the Democratic Solution of the Kurdish Question*, 1999, trans:

^{۳۶} Michael M. Gunter, professor of political science at Tennessee Technological University and author of three

books on Kurdish issues, interviewed him in Damascus on March 13-14, 1998

^{۳۷} متن مصاحبه در لینک حاضر قابل دسترس است. <http://www.meforum.org/399/abdullah-ocalan-we-are-fighting-turks->

everywhere

^{۳۸} موری بوکچین (۲۰۰۶-۱۹۲۱)، در سال ۱۹۴۸ پس از بریدن از تروتسکیسم، به لیبرتاریانیست ها پیوست و بعدتر، یکی از صاحب نظران و تئوری پردازان اکوآنارشیسم شد و به نقد احزاب مارکسیست-لنینیست، تروتسکیست و مائونیست پرداخت. اکوآنارشیستها معتقدند که سرمایه با انباشت انبوه اش نابودگر محیط زیست است. نتیجتا مبارزه برای نجات محیط زیست، خصلتی ضد سرمایه دارانه دارد. بوکچین با نظریه کمونالیسم Communalism که بر «شهرگردانی رهایی بخش» Libertarian Municipalism استوار است، شناخته شد. هدف بوکچین عبارت بود از: ۱- استقرار یک اقتصاد تعاونی، مستقل و سازگار با محیط زیست ۲- برابری زنان و مردان در استفاده از موقعیتها و فرصتهای برابر

۳- همزیستی مسالمت آمیز گروه‌های مختلف ملی، قومی و مذهبی ۴- مشارکت دموکراتیک اعضا در اداره جامعه، بدون نیاز به دولت و هرگونه سلسله مراتب قدرت. مهمترین آثار بوکچین عبارتند از «اکولوژی آزادی» The Ecology of Freedom و «شهرنشینی بدون شهر» Urbanization Without Cities است.

اخیرا مطلبی هم از او به فارسی ترجمه شده است:

<http://problematicaa.com/ecology-and-society>

http://www.nnsroj.com/fa/detiles.aspx?id=80659&ID_map=41&outhorID=565

۳۹ لینک دسترسی به مقاله: http://www.academia.edu/518093/The_PKK_in_the_2000s

۴۰ در این مقاله رابطه نظریات او جلان با نظرات بوکچین توضیح داده شده است:

https://meidaan.com/archive/3976#_ftn31

۴۱ <http://new-compass.net/articles/bookchin-%C3%B6calan-and-dialectics-democracy>

۴۲ او می نویسد: «جنبش های آنارشیستی... ۱- از چپ ترین دیدگاه، نظام کاپیتالیستی را مورد انتقاد قرار می دهند. بهتر درک می کنند که (نظام کاپیتالیستی) جامعه اخلاقی و سیاسی را دچار از هم پاشیدگی ساخته است. همانند مارکسیست ها نقش مترقی برایش قائل نمی شوند. رویکردشان در قبال جوامعی که کاپیتالیسم آن ها را فرو پاشانده، مثبت تر است. این گونه جوامع را واپسگرا و محکوم به تباہی نمی بینند. پابرجا ماندن آن ها را اخلاقی تر و سیاسی تر می یابند ۲- رویکردشان در قبال قدرت و دولت، در مقایسه با مارکسیست ها همه جانبه و واقع گرایانه تر می باشد... (آنها) توانسته اند -از پیش- این نکته را تشخیص دهند که سوسیالیسم متکی بر قدرت و دولت، قابل برقراری نیست و شاید هم منتج به کاپیتالیسم بوروکراتیک خطرناک تری شود ۳- اینکه پیش بینی کرده اند برقراری دولت - ملت مرکزی برای تمامی طبقات کارگر و جنبش های خلقی نوعی بلا و آسیب خواهد بود و ضربات بزرگی را بر امیدهایشان وارد خواهد ساخت، امری واقع گرایانه می باشد... ۴- نظرات و انتقادات شان در مورد بوروکراتیسم، صنعت گرایی و شهرنشینی نیز به تناسب مهم و قابل توجهی مصداق یافته اند... ۵- انتقاداتی که در باره سوسیالیسم رئال به عمل آورده اند نیز با فروپاشی نظام، مصداق یافته اند... جنبش آنارشیستی علی رغم این نظرات و انتقادات بسیار مهم و مصداق یافته شان، در مقایسه با سوسیالیسم رئال شانس همگانی شدن و اجرای عملی نیافت...»

به نقل از: او جلان، مانیفست تمدن دموکراتیک، آزمونی در باب جامعه شناسی آزادی، کتاب سوم، ویرایش دوم، مرکز نشر آثار و اندیشه های عبدالله او جلان، ۲۰۰۹ برگردان آراس کاردوخ، ص ۱۶۹

برای اطلاع بیشتر از تاثیر بوکچین بر او جلان به نوشته جانن بیئل همکار و همزی بوکچین مراجعه کنید:

<http://new-compass.net/articles/bookchin-%C3%B6calan-and-dialectics-democracy>

۴۳ Times Online, August 10, 2006

۴۴ جانن بیئل نویسنده کتاب هایی مانند *The Politics of Social Ecology: Libertarian Municipalism* و *Ecofascism: Lessons from the German Experience* است. آخرین کتاب او با عنوان اکولوژی یا فاجعه: زندگی موری بوکچین (۲۰۱۵) منتشر شده است.

۴۵ به نقل از مقاله جانن بیئل. لینک دسترسی به مقاله: <https://theanarchistlibrary.org/library/janet-biehl-bookchin-breaks-with-anarchism>

۴۶ http://www.nnsroj.com/fa/detiles.aspx?id=39795&ID_map=19

«...شاهد حرکت وسیع توده‌ای از پابین نبودیم. تجربه روز آوا در نتیجه قیام مردم محلی برای به زیر کشیدن بشار اسد نبود... حزب اتحاد دموکراتیک از خلا قدرت بوجود آمده نهایت استفاده را کرد و یک انقلاب سیاسی را از بالا شروع کرد... پروژه روز آوا یا کنفدرالیسم دموکراتیکی که PYD از آن دفاع می‌کند، از آرمان آنارشیست‌ها و سوسیالیست‌های ۱۹۳۶ بسیار فاصله دارد.»

یا نگاه کنید به: <https://www.alaraby.co.uk/english/comment/2016/2/22/democratic-confederalism-or-counter-revolution>

۴۷ به نقل از مصاحبه جانن بیئل: <http://www.nnsroj.com/fa/detiles.aspx?id=50297>

<http://new-compass.net/articles/bookchin-%C3%B6calan-and-dialectics-democracy>

[/https://roarmag.org/essays/janet-biehl-interview](https://roarmag.org/essays/janet-biehl-interview)

[/http://www.biehlonbookchin.com/poor-in-means](http://www.biehlonbookchin.com/poor-in-means)

^{۴۸} نگاه کنید به: <http://www.socialistworld.net/doc/7316>

^{۴۹} به نقل از نسخه انگلیسی ص ۱۹۷.

<http://kurdishquestion.com/oldarticle.php?aid=rojava-paradoxes-of-a-liberatory-ideology>

^{۵۰} همانجا، ص ۲۳۸

[/http://www.biehlonbookchin.com/paradoxes-liberatory-ideology](http://www.biehlonbookchin.com/paradoxes-liberatory-ideology)

^{۵۱} متن فارسی: <http://problematicaa.com/rojavabiehl> متن انگلیسی:

<http://kurdishquestion.com/oldarticle.php?aid=rojava-paradoxes-of-a-liberatory-ideology>

^{۵۲} <http://archiverosa.blogspot.se/2016/02/blog-post.html>

<https://blog.p2pfoundation.net/self-government-in-rojava-interview-with-janet-biehl/2015/01/09>

<http://new-compass.net/articles/revolution-rojava-0>

[/http://thefifthcolumnnews.com/2016/02/interview-with-janet-biehl-about-the-pkk-and-ypj](http://thefifthcolumnnews.com/2016/02/interview-with-janet-biehl-about-the-pkk-and-ypj)

^{۵۳} برای اطلاعات بیشتر به لینک زیر مراجعه کنید: <http://www.pkkonline.com/farsi/index.php?sys=article&artID=20>

^{۵۴} به نقل از کتاب های اوچلان، از دولت کاهنی سومر بسوی تمدن دموکراتیک، ترجمه مرکز انتشارات ارد، ۲۰۰۱. لینک دسترسی:

<http://www.kurdipedia.org/files/books/2013/74586.PDF?ver=130015459978112416>

مانیفست تمدن دموکراتیک، مسایل گذار از مدرنیته کاپیتالیستی و روند دموکراسی، کتاب سوم، ۲۰۰۹

https://www.pkkonline.com/farsi/34_Gozar_az_Modernitaye_Kapitalism_va_Ravande_Demokrasi.pdf

^{۵۵} رجوع شود به مقاله رامتین صبا در لینک زیر: <http://www.akhbar-rooz.com/article.jsp?essayId=67071>

^{۵۶} یک نمونه روشن مقالات ذکر یا قادری است. لینک دسترسی: <http://zakariaqaderi.blog.ir/1394/10/11/nnsrooj.com>

^{۵۷} «به همگان که رابطه با پدر - مادر را دیده و به تجربه نشسته اند، توصیه میکنم که پس از فروپاشاندن تمامی قالب های ذهنی مدرنیته، بدان

روابط بازگردند. می خواهم با همان بینش، به مناسبات روستائی که از عصر نو سنگی به جای مانده اند، نظر افکنند...» (همانجا)

^{۵۸} «تعریف جامعه به صورت دوگانگی های: ابتدایی- مدرن، کاپیتالیست- سوسیالیست،... طبقاتی- بی طبقه... پرده افکنی برحقیقت... است. (ص

۸۷) اوچلان، مانیفست تمدن دموکراتیک، آزمونی در باب جامعه شناسی آزادی، کتاب سوم، برگردان آراس مارдох، ۲۰۰۹. لینک دسترسی به

کتاب: <http://pjak.eu/pertuk/fa/Parezname-fa-3.pdf>

«... چیزی که در تحول ایدئولوژیکی من شفافیت و برجستگی پیدا نمود، دوری و قطع رابطه با همه اشکال جامعه طبقاتی است. (ص ۱۷)»

اوچلان، گرد از اد، هویت نوین خاورمیانه، دفاعیه ارائه شده به دادگاه مولفه آتن، مرکز آثار اندیشه های عبدالله اوچلان، ۲۰۰۳

لینک دریافت کتاب: https://www.pkkonline.com/farsi/32_Kurde_Azad_Hoviate_Novine_Khavarmiane.pdf

«پدیده طبقه در نظام های اجتماعی، اهمیت جامعه شناسختی بسیار کمتری از آنچه که تصور می رود، دارد. فاکتورهایی که جامعه را عمیقاً تحت تأثیر

قرار می دهند از ماهیتی ایدئولوژیکی، سیاسی و اتنیکی و گروهی برخوردار می باشند... طبقه حاکم با طبقه محکوم رابطه دوگانگی دیالکتیکی دارد.

دولت هم موضع و موقعیت میان این دوگانگی می باشد. اگر یکی از این ها نباشد، دولت پابرجا نمی ماند. اگر طبقه نباشد دولت هم نخواهد بود.

اصرار بر طبقاتی بودن، اصرار بر دولت است. تمجید و ستایش طبقه تحت سلطه در نهایت تبدیل به ستایش دولت می شود. دولت طبقه کارگر از

لحاظ مفهوم اشتباه است. سخن گفتن از "دولت طبقه کارگر" به معنای "طبقه بورژوازی ام را خودم ایجاد می کنم"، می باشد. نمونه شوروی مثال بارزی

در این رابطه است. صحیح ترین شکل مبارزه طبقاتی این است که از لحاظ ایدئولوژیکی و عملی طبقه را پشت سر گذاشت. این نیز به معنی زندگی

همچون فرد آزاد، گروه قومی یا هر نوع اجتماع است. آنچه که از دولت باقی می ماند یک کوردیناسیون عمومی تعیین شده توسط اراده مشترک

جامعه است که بدان "امنیت عمومی و منافع عمومی" می گویند.»

<http://www.pkkonline.com/farsi/index.php?sys=article&artID=194>

^{۵۹} به اندازه کافی روشن شده است که سوسیالیسم و یا جامعه‌شناسی مارکس-انگلس که به عنوان دیدگاه مخالف (نظام) ظهور کرد نیز خام (عامیانه) ترین تفسیرپردازی در زمینه جامعه است... اینها به رغم تمامی ادعاهای دال بر مخالفت شان، بیشتر از لیبرالیسمی که ایدئولوژی رسمی کاپیتالیستی است، به کاپیتالیسم خدمت نمودند (ص ۱۱)... حیات مارکس و ساختارهای معرفتی ای که وی بر آنها متکی بود، با هزار و یک بند با این مدرنیته کاپیتالیستی در پیوند بود... به عنوان مثال تصور می کردند که خواهند توانست با درونمایه ای سوسیالیستی، بر موضوعات کلانی نظیر صنعت گرایی و دولت-ملت غالب آیند. (ص ۱۵)... حتی در نگره سوسیالیسم علمی - که مارکس و انگلس طلایه داری آن را عهده دار شدند- اعطای نقش «ابزارهای بنیادین در ساخت سوسیالیستی» به دولت و قدرت، بی آنکه ملتفت شوند، به سنگین ترین ضربه ای تبدیل شده که بر پیکر آزادی و بنابراین برابری وارد آمده است... بیماری گرایش به پوزیتیویسم، او (مارکس) را نیز به وضعیت نامطلوبی مبتلا نموده است. بیماری علم گرایی مانع از آن گشته که آنالیز جامعه تاریخی را به گونه دامنه دارتری انجام دهد. (ص ۶۳)... در ارزیابی های مربوط به اقتصاد سیاسی و از جمله در کاپیتال مارکس کار چندانی بر روی منشا ملی و اتیکی انباشت سرمایه صورت نگرفته است. این هم یک نقص بسیار جدی است. (ص ۱۳۵)... ارزیابی های سطحی در باره سرمایه، جهت پیشبرد سوسیالیسم کفایت نمی کرد. چیزی که ناقص بود، تجزیه و تحلیل هایی در مورد مدرنیته بود... (آنها) نه تنها انتقادی بر آن وارد نمی آورند بلکه در این فکر بودند که آن را هر چه بیشتر مکمل گردانند. (ص ۱۵۵)... جامعه آزاد، برابر و دموکراتیک از طریق دستگاههای قدرت و دولت قابل شکل گیری نیست. بلکه برعکس، با این دستگاه ها در تضاد و چالش به سر می برد... وقتی پارادایم بنیادین به صورت انقلاب-قدرت-سوسیالیسم پیش بینی و طرح ریزی شود... نتیجتاً چیزی جز کاپیتالیسم دولتی پدید نخواهد آمد. (ص ۱۶۷)... «اوجلان، مانیفست تمدن دموکراتیک، آزمونی در باب جامعه‌شناسی آزادی، کتاب سوم، برگردان آراس ماردوخ، ۲۰۰۹. لینک

دسترسی به کتاب: <http://pjak.eu/pertuk/fa/Parezname-fa-3.pdf>

https://www.pkkonline.com/farsi/35_Sosyolozhi_Azadi.pdf

^{۶۰} «... انقلاب را نمی توان به کنش های مبتنی بر بازآفرینی جامعه تعبیر نمود. در غیر این صورت نمی توانند از خدایرستی پوزیتیویستی رهایی یابند. به تناسبی که بار افراطی سرمایه و قدرت را از جامعه بزدایند، می توانند به عنوان انقلاب اجتماعی تعریف شوند.» اوجلان، مانیفست تمدن دموکراتیک، ص ۸۷

^{۶۱} «... این موضوع به اثبات رسیده است که سوسیالیسم دولتگرا نمی تواند وجود داشته باشد. نقطه ضعف مارکس در این مورد است. هرگونه دولت حتی (دولت) دیکتاتوری طبقه زیردست، در بطن خویش نابرابری و آزادی ستیزی را دربردارد (ص ۱۰۶)... علت اینکه سوسیالیسم و مبارزات اجتماعی ۱۵۰ ساله اخیر به نتیجه ای دست نیافتند، برخورد نادرست آنها نسبت به مسئله دولت بوده است. (ص ۱۱۴)»
به نقل از: اوجلان، گُرد آزاد، هویت نوین خاورمیانه، دفاعیه ارائه شده به دادگاه متلفه آتن، مرکز آثار اندیشه های عبدالله اوجلان، ۲۰۰۳

لینک دریافت کتاب: https://www.pkkonline.com/farsi/32_Kurde_Azad_Hoviate_Novine_Khavarmiane.pdf

«لیبرالها بهتر متوجه شده اند که «هر اندازه دولت موجود باشد، آزادی به همان اندازه در سطح کمینه است.» موفقیت شان را هم مدیون همین دوراندیشی خویش اند. (ص ۲۸)» به نقل از مانیفست تمدن دموکراتیک، آزمونی در باب جامعه‌شناسی آزادی، کتاب سوم، برگردان آراس ماردوخ، ۲۰۰۹.

^{۶۲} ... زردتشت... و مجد در مسیر حرکت خود وقتی به دولت کاهنی سومر گرایش پیدا کردند... نتوانستند از خوراندن انسانها به شیران فراتر روند. چنین رفتاری باعث فروپاشی دولت امپریالیستی با دیدگاه لنینیستی و تاسیس دیکتاتوری پرولتاریا شده است. لنینیسم هم گرفتار چنین معضلی شده است. حتی مائوئیسم و امثال آن نیز به این سرنوشت دچار شده اند. (ص ۱۰۸)»

اوجلان، گُرد آزاد، هویت نوین خاورمیانه، دفاعیه ارائه شده به دادگاه متلفه آتن، مرکز آثار اندیشه های عبدالله اوجلان، ۲۰۰۳

لینک دریافت کتاب: https://www.pkkonline.com/farsi/32_Kurde_Azad_Hoviate_Novine_Khavarmiane.pdf

^{۶۳} اوجلان، گُرد آزاد، هویت نوین خاورمیانه، دفاعیه ارائه شده به دادگاه متلفه آتن، مرکز آثار اندیشه های عبدالله اوجلان، ۲۰۰۳

^{۶۴} Abdullah Ocalan, the PKK and the Kurdish struggle, translated and edited by Klaus Heppel; London, 2011, p.

91

^{۶۵} به نقل از مانیفست تمدن دموکراتیک، مسایل گذار از مدرنیته کاپیتالیستی و روند دموکراسی، ۲۰۰۹

^{۶۶} «... در دموکراسی مشکل تابو وجود ندارد. حتی پادشاه تابوترین مسایل، دموکراسی است. (ص ۱۱۵)»^{۶۶}

«اروپا، زادگاه دموکراسی، پس از پشت سر گذاشتن جنگهای قرن بیستم، به مقدار زیادی از ناسیونالیسم فاصله گرفت و نظام سیاسی ای که ضامن هنجارهای دموکراتیک باشد، بنا نهاد.»^{۶۶}

«در کشورهایی که دموکراسی واقعی برقرار است نه نیازی به هیچ نوع فشار و سرکوب وجود دارد و نه به استفاده ابزاری از آن اجازه داده می شود. به جای ملی گرایی ستمگر-ستم‌دیده، یکپارچگی و تمامیت دموکراتیک اساس است.»^{۶۷}

^{۶۷} شاید نقد نظری حاضر برای علاقمندان جالب باشد: <http://cpimlm.com/bzpolomicm/Ocalan.pdf>

^{۶۸} به نقل از کتاب دفاع از یک خلق، نسخه دیجیتالی: <http://www.pkkonline.com/farsi/index.php?sys=article&artID=194>

^{۶۹} در مانیفست حزب آمده: «ما دستان دولت را از مذهب و حوزه ایمان کوتاه خواهیم کرد.» ترجمه فارسی مانیفست این حزب در لینک زیر:

<https://www.tribunezamaneh.com/archives/77436>

^{۷۰} در ماده ۴۱ قرارداد اجتماعی روژاوا آمده: «حق مالکیت خصوصی محفوظ است». دارا کردخوین، اقتصاددان و نماینده کمیته توسعه اقتصادی کانتون عفرین می‌گوید: «مدل روژاوا را نباید در... له یا علیه بودن با مالکیت خصوصی قضاوت کرد. بلکه این مدل در صدد است که مالکیت خصوصی را به خدمت تمام گروه‌های جمعیتی که در روژاوا زندگی می‌کنند، درآورد.»

^{۷۱} یورگن الرزو یاک پابست (Jürgen Ehlers und Yaak Pabst) نوشتند: «اقتصاد روژاوا به کشاورزی وابسته است. یکی از گامهای درست PYD، تقسیم رایگان اراضی کشاورزی میان دهقانان فقیر بود. این اراضی پیشتر... در انحصار حکومت بودند... زمین‌داران ثروتمند هم در روژاوا کم نبوده و نزدیک به بیست درصد زمین‌ها را صاحب اند... آسیا عبدالله، رهبر PYD، در یکی از مصاحبه‌های خود اظهار داشته است که اگرچه مردم برای تشکیل تعاونی‌ها تشویق شده اند، اما حزبشان به مالکیت خصوصی احترام می‌گذارد و تعرضی به آن نخواهیم کرد. نخست‌وزیر حزبی کانتون جزیره یکی از زمینداران ثروتمند و کارخانه‌داران سوری است.» این مطلب در ویژه نامه مجله Marx21 شماره ۳۸ در دسامبر ۲۰۱۴ چاپ شد و ترجمه آن در لینک زیر موجود است:

http://www.nnsroj.com/fa/detiles.aspx?id=39795&ID_map=19

^{۷۲} اما بنا به ماده ۴۰ قرارداد اجتماعی، اقتصاد مالی و انحصاری ممنوع است.

^{۷۳} توضیح آسیا عبدالله، از رهبری PYD، بسیار روشنگرانه است: «چه کسی باید صاحب ابزار تولید باشد؟ دولت، کانتون‌ها یا سرمایه داران؟ در شکل عام، ما باید از مالکیت خصوصی حمایت کنیم، هر چند که مالکیت مردم نیز باید مورد حمایت قرار گیرد.»^{۷۳} به نقل از مصاحبه آسیا عبدالله در فوریه ۲۰۱۴ برداشت از:

(Thomas Schmidinger, Krieg und Revolution in Syrisch-Kurdistan. Analysen und Stimmen aus Rojava, Vienna (2014.)

^{۷۴} جهت اطلاع بیشتر به مقاله زیر مراجعه کنید: <https://www.opendemocracy.net/cemal-zkahraman/rojava-where-water-is-twice-as-expensive-as-oil>

^{۷۵} http://www.nnsroj.com/fa/detiles.aspx?id=39945&ID_map=20

^{۷۶} برای اطلاع بیشتر به مقاله زیر مراجعه کنید:

https://www.swp-berlin.org/fileadmin/contents/products/comments/2016C03_lsw.pdf

^{۷۷} مراجعه شود به تئوری گرایش نزولی نرخ سود از مارکس:

<https://pecritique.com/2014/11/08/%D9%82%D8%A7%D9%86%D9%88%D9%86-%DA%AF%D8%B1%D8%A7%DB%8C%D8%B4-%D9%86%D8%B2%D9%88%D9%84%DB%8C-%D9%86%D8%B1%D8%AE-%D8%B3%D9%88%D8%AF-%DA%A9%D8%A7%D8%B1%D9%84-%D9%85%D8%A7%D8%B1%DA%A9%D8%B3-%D8%AA>

^{۷۸} در سال ۱۹۱۶ بریتانیا و فرانسه سرزمین‌های عرب امپراتوری عثمانی را -در توافق با روسیه تزاری- بطور محرمانه بین خود تقسیم کردند. این قرارداد بین «مایک سایکس» و «فرانسوا ژرژ پیکو» وزیران خارجه بریتانیا و فرانسه بسته شد و به همین خاطر، به سایکس-پیکو معروف گردید. با این قرارداد، کشورهایی با مرزهای ساختگی، روی نقشه خاورمیانه ترسیم شدند. پس از روی کار آمدن دولت بلشویکها، متن این قرارداد

در سال ۱۹۱۹ بریتانیا و فرانسه مصوبه ای را به تصویب جامعه ملل (که بعد از جنگ جهانی دوم، به سازمان ملل متحد تغییر نام داد) رساندند که «نظام قیمومیتی» (Mandate System) نام داشت. بر اساس این مصوبه، کشورهای عرب خاورمیانه به دلیل «توحش، فرو دست بودن و عدم بلوغ کافی برای اداره سرزمین‌های خود» تحت سرپرستی بریتانیا و فرانسه باقی ماندند.

^{۷۹} Pax Americana نامی که بر سیستم جهانی اقتصادی-سیاسی حاضر - که زیر سیطره امریکاست - نهاده اند. بنای این نظام در فردای خاتمه جنگ دوم جهانی - از جمله از طریق بستن قرارداد با عربستان که صاحب یک-سوم منابع نفت جهان است - گذاشته شد. دسترسی امریکا به نفت، آن هم در شرایطی که اروپای بعد از جنگ، شدیداً به نفت - بمثابه یکی از بهترین منبع انرژی - محتاج بود، در ارتقای موقعیت اقتصادی-سیاسی امریکا نقش بسزایی داشت. موقعیت برتر نظامی امریکا نیز به تشدید و تحکیم سیطره جهانی امریکا کمک نمود.

^{۸۰} این یک پروژه توطئه است که هدف نهایی‌اش تغییر جغرافیای سیاسی خاورمیانه، از طریق تقسیم کشورهایی چون ایران، عربستان، عراق، افغانستان و ... به ایالت‌های کوچک و مستقل می‌باشد. بواقع، در نظر است تا با اجرای این پروژه، رفرم‌هایی در ساختار مناسبات اجتماعی-سیاسی قدرتهای منطقه داده شود که با تکامل تولید و توزیع جهانی سرمایه سازگارتر می‌باشند. بعبارت بهتر، قرار است تا با اجرای این طرح، منافع بورژوازی، بهتر و بیشتر تامین و تضمین شود؛ و از رشد جنبش‌های کارگری-کمونیستی پیشگیری گردد. این پروژه، برای اولین بار، به صورت رسمی، توسط «کاندولیزا رایس» Condoleezza Rice در سال ۲۰۰۵ مطرح شد.

<http://www.globalresearch.ca/plans-for-redrawing-the-middle-east-the-project-for-a-new-middle-east/3882>

^{۸۱} استراتژی هرج و مرج خلاق (creative chaos)، راه حلی بود که امریکا و قدرتهای استعماری برای حفظ نظم دلخواه خود اتخاذ کرده بودند. این استراتژی بر قهر، خشونت و سلطه انحصاری استوار بود و اصل بنیادین‌اش این بود که تخریب اشکال باثبات می‌تواند سازندگی و خلاقیت را به همراه داشته باشد. بسیاری از صاحب‌نظران سیاسی ترجیح می‌دهند تا آن را هرج و مرج سازنده (constructive chaos) بنامند.

<http://gulffnews.com/news/americas/usa/the-new-middle-east-and-its-constructive-chaos-1.1218872>

^{۸۲} قرارداد لوله نفت-گاز مابین ایران-عراق-سوریه و روسیه عملاً تهدیدی برای منافع امریکاست. این قرارداد در سال ۲۰۱۰ بسته شد. برای اطلاعات بیشتر به گزارش گاردین توجه کنید:

<https://www.theguardian.com/environment/earth-insight/2013/aug/30/syria-chemical-attack-war-intervention-oil-gas-energy-pipelines>

http://www.undp.org/content/dam/rbas/doc/poverty/BG_15_Poverty%20and%20Inequality%20in%20Syria_FeB.pdf ^{۸۳}

^{۸۴} به نقل از United Nations (2011), "Report of the Special Rapporteur on the Right to Food, Olivier De Schutter", p. 5.

http://www.srfood.org/images/stories/pdf/officialreports/20110121_a-hrc-16-49-add2_country_mission_syria_en.pdf

^{۸۵} سابقه تاریخی بی‌حقوقی‌ها و تبعیضاتی که علیه کردها در مناطق کُردنشین سوریه اعمال می‌شد، نیاز به بازگویی ندارد. پس از استقلال سوریه (۱۹۴۶)، ناسیونالیسم عرب شروع به رشد کرد. سیاستهای کُردستیزانه دولت بعث، با هدف تعریب - به صورت تصرف زمین و اسکان اعراب در آنها، تغییر نام روستاها، ممنوعیت زبان کُردی و سلب تابعیت سوری از کُردها - اعمال گردید. به این ترتیب، صدها هزار کُرد از بدیهی‌ترین حقوق شهروندی همچون، خرید و فروش زمین و خانه، اشتغال در ادارات دولتی، داشتن پاسپورت، تحصیل و درمان بی‌بهره ماندند. به همین خاطر، بی‌اعتمادی به حکومت مرکزی و مبارزه علیه حقوق برابر شهروندی و انسانی، بخش لاینفکی از تاریخ این جغرافیای سیاسی است. یک نمونه عملی - اجرایی این سیاست، قانونی بود که در سال ۲۰۰۸ تصویب شد که خرید و تملک املاک برای کردها را دشوار و برای اعراب تسهیل می‌کرد.

^{۸۶} از کتاب «کشوری که می‌سوزد: سوری‌ها در انقلاب و جنگ» به قلم رابین یاسین-کساب و لیلا الشامی، انتشارات پلوتو

. Burning Country: Syrians in Revolution and War, Robin Yassin-Kassab and Leila Al-Shami, 2016

<http://www.rudaw.net/english/middleeast/syria/030320162> ^{۸۷}

^{۸۸} هیلاری کلینتون کاندید ریاست جمهوری در ۱۹ نوامبر سال گذشته گفت: «ما باید ترکیه را وادار کنیم از بمباران رزمندگان کُرد سوریه که با ما علیه داعش می‌جنگند، دست بردارد و یک شریک تمام عیار در ائتلاف ما علیه داعش باشد.»

<http://europe.newsweek.com/team-enemies-takes-aim-isis-raqa-336613?rm=eu>

^{۸۹} به نقل از «نبرد دیرینه کردهای سوریه با خاندان اسد در انقلاب جاری تازه شد»، به نقل از العربیه فارسی، ۲۷ فوریه ۲۰۱۲

<http://www.alarabiya.net/articles/2012/02/27/197287.html>

^{۹۰} به نقل از: Schmidinger – Krieg und Revolution in Syrisch-Kurdistan, Seite 120, Wien 2014

^{۹۱} Flach, Ayboğa, Knapp – Revolution in Rojava, p. 194ff, Hamburg 2015

^{۹۲} از مقاله «روزآوا، مدلی بر یخ‌های نازک»، ۸ اکتبر ۲۰۱۵

http://www.nnsroj.com/fa/detiles.aspx?id=39795&ID_map=19

«جنبش جوانان کرد» Kurdish Youth Movement از جمله جریاناتی است که PYD را به همکاری با اسد محکوم می‌کند. تظاهرات

اعتراضی این جنبش را می‌توانید در لینک زیر تعقیب کنید: [https://syriafreedomforever.wordpress.com/2013/06/23/statement-](https://syriafreedomforever.wordpress.com/2013/06/23/statement-by-the-kurdish-youth-movement-tck-about-the-latest-events-in-the-city-of-amouda-and-videos-and-pictures-from-the-protests-and-sit-ins)

[by-the-kurdish-youth-movement-tck-about-the-latest-events-in-the-city-of-amouda-and-videos-and-pictures-from-the-protests-and-sit-ins](https://syriafreedomforever.wordpress.com/2013/06/23/statement-by-the-kurdish-youth-movement-tck-about-the-latest-events-in-the-city-of-amouda-and-videos-and-pictures-from-the-protests-and-sit-ins)

جریان دیگری که بر همکاری حزب با اسد تاکید می‌ورزد، «جنبش آینده کردی» Kurdish Future Movement است. این جریان ادعا دارد که PYD در قتل بنیانگذار این جریان، ماشال تامو (Mashaal Tammo در اکتبر ۲۰۱۱) دست داشته است. به لینک زیر مراجعه کنید.

<http://carnegie-mec.org/diwan/48524?lang=en>

البته، مدارکی را تلویزیون العربیه عربستان افشا کرده که بر دخالت رژیم اسد در این قتل دلالت دارد. اما صحت و سقم این مدارک مورد تردید است. نویسنده کتاب Burning Country, Syrians in Revolution and War, by Robin Yassin-Kassab, Leila Al-Shami نوشت:

«بهرتقدیر، سیاستهای PYD در قبال رژیم، در هاله ای از ابهام و تردید بوده است.»

بعلاوه در یکی از مدارک (۲۰ مارس ۲۰۱۲) که ادعا می‌شود از درون رژیم اسد به بیرون درز کرده (معروف به مدارک دمشق The

Damascus Documents) و در اختیار خبرگزاری «الجزیره» قرار گرفته، آمده که رژیم اسد در ابتدا، در نظر داشت تا بجای حمله به شمال

سوریه، از PYD بعنوان نماینده محلی اش سود جوید. در این سند، همچنین آمده: که مناطق کردنشین باید تحت کنترل و نظارت باشند و سرکوب اعتراضات و تظاهرات در هماهنگی مخفی با PYD به پیش برده شوند و حتی المقدور از دخالت مستقیم نیروهای نظامی اجتناب گردد.

برای دیدن و خواندن مدارک دمشق به لینک زیر مراجعه کنید:

<http://www.aljazeera.com/news/middleeast/2012/03/2012319182523316314.html>

یاسین الحاج صالح، از فعالین سرشناس چپ سوریه در گفت‌وگو با فریدا آفاری گفت: «من نمی‌فهمم ... جانبداری از رژیمی ... که هرگز وجود خارجی جمعیت کرد (۸ تا ۱۰ درصد سوری‌ها) را به رسمیت نشناخته، چه رسد به حقوق آنها. متأسفانه حزب اتحاد دموکراتیک کردستان سوریه، انقلاب سوریه را از منظر به عاریت گرفته شده از حزب کارگران کردستان (پ ک ک) در ترکیه مشاهده می‌کند. این کار شدیداً نادرست است...»

متن اصلی مصاحبه: <https://en.radiozamaneh.com/articles/syria-iran-isis-and-the-future-of-social-justice-in-dialogue->

<https://www.radiozamaneh.com/221018> /with-yassin-al-haj-saleh ترجمه فارسی:

یکی از دلایلی که در تایید همکاری PYD با اسد بکار برده می‌شود، بازگشت صالح مسلم به سوریه (آنهم در حالیکه تحت تعقیب نیروهای سوری بود) در سال ۲۰۱۱ است؛ که بدنبالش خروج نیروهای اسد از منطقه شمال کردستان صورت می‌گیرد.

^{۹۳} Special Report: Amid Syria's violence, Kurds carve out autonomy By Erika Solomon

<http://www.reuters.com/article/us-syria-kurdistan-specialreport-idUSBREA0L17320140122>

http://www.nnsroj.com/fa/detiles.aspx?id=39795&ID_map=19

^{۹۴} این اتهامات از طرف PYD رد شده اند. آنها خود را نیروی مخالف رژیم می‌دانند و درگیریهای نظامی نیروهای نظامی رژیم اسد با نیروهای

خود را دلیلی بر عدم همکاری با اسد و رژیم بعث ذکر می‌کنند. به مصاحبه صالح مسلم، دبیر و سخنگوی حاضر حزب با BBC گوش کنید:

<http://www.bbc.co.uk/programmes/p0220z31>

<https://www.youtube.com/watch?v=wELCDCPsw6M&feature=youtu.be>

Henry Kissinger: "To be an enemy of America can be dangerous, but to be a friend is fatal" ^{۹۷}

به گزارش میسوط فاینانشال تایمز توجه کنید: [/http://ig.ft.com/sites/2015/isis-oil](http://ig.ft.com/sites/2015/isis-oil) ^{۹۸}

<https://ir.mondediplo.com/article2237.html> ^{۹۹}

[/http://edition.cnn.com/2015/10/12/politics/syria-rebel-groups-ammunition-50-tons](http://edition.cnn.com/2015/10/12/politics/syria-rebel-groups-ammunition-50-tons) ^{۱۰۰}

<https://www.theguardian.com/world/2015/oct/30/syria-us-deployment-troops-obama-special-operations>

<https://www.theguardian.com/world/2014/oct/20/turkey-iraqi-kurds-kobani-isis-fighters-us-air-drops-arms>

به نقل از گزارش مفصل نیوزویک: <http://europe.newsweek.com/team-enemies-takes-aim-isis-raqqa-336613?rm=eu> ^{۱۰۱}

[/https://southfront.org/more-details-about-new-us-military-base-in-syria](https://southfront.org/more-details-about-new-us-military-base-in-syria) ^{۱۰۲}

<http://www.yenisafak.com/en/world/pyd-recruits-8000-foreign-fighters-mostly-american-2410647>

<http://www.ouramazingworld.org/politics/american-kurdish-rojava>

<https://youtu.be/YuEUhEHk5Wc>

<https://4threvolutionarywar.wordpress.com/2016/08/30/rojava-tactical-alliance-with-us-imperialism-leads-to-defeat>

<http://www.nnsroj.com/fa/detiles.aspx?id=100887#sthash.vt3AoBy1.dpuf> ^{۱۰۳}

و متن اصلی مصاحبه در این لینک قابل دسترس است: <http://eaworldview.com/2016/10/syria-interview-the-situation-in-kurdistan>

[/https://southfront.org/more-details-about-new-us-military-base-in-syria](https://southfront.org/more-details-about-new-us-military-base-in-syria) ^{۱۰۴}

<http://www.reuters.com/article/us-mideast-crisis-syria-usa-base-idUSKCN0W80R7>

[/https://sputniknews.com/middleeast/201610041045991523-syria-us-airbase](https://sputniknews.com/middleeast/201610041045991523-syria-us-airbase)

https://en.wikipedia.org/wiki/Syrian_Democratic_Forces ^{۱۰۵}

برای آگاهی بیشتر به لینک زیر مراجعه کنید: https://en.wikipedia.org/wiki/Manbij_offensive ^{۱۰۶}

لیست عملیات نظامی مشترک SDF و نیروهای امریکایی، به تفصیل در لینک زیر، تحت نام Support by the United States, France and other Western nations آورده شده است. ^{۱۰۷}

https://en.wikipedia.org/wiki/Syrian_Democratic_Forces

http://www.bbc.com/persian/world/2016/08/160824_145_turkey_syria_kurds_biden ^{۱۰۸}

<https://rojareport.wordpress.com/2015/10/27/tev-dem-there-can-be-no-democratic-syria-without-rojava> ^{۱۰۹}

«موفقیت کردها در مبارزه با داعش، آنها را برای غرب غیر قابل چشم پوشی کرد»، مصاحبه روزنامه دی تسایت با جمیل بایک، برگردان از آلمانی: یاسر گلی. لینک دسترسی: ^{۱۱۰}

See more at: http://www.nnsroj.com/fa/detiles.aspx?id=8209&ID_map=22#sthash.udhSfhDb.dpuf -

<http://ygoli.blogspot.se/2015/01/die-zeit.html#!/2015/01/die-zeit.html>

[/http://foreignpolicy.com/2014/10/07/washingtons-secret-back-channel-talks-with-syrias-kurdish-terrorists](http://foreignpolicy.com/2014/10/07/washingtons-secret-back-channel-talks-with-syrias-kurdish-terrorists) ^{۱۱۱}

به نقل از گاردین: <https://www.theguardian.com/world/2014/dec/24/pkk-kurdish-leader-cemil-bayik-iraq-syria-isis> ^{۱۱۲}

http://nnsroj.com/fa/article.aspx?id=7881&ID_map=29&outhorID=14 ^{۱۱۳}

https://www.liveleak.com/view/?i=5fa_1484236739&comments=1 ^{۱۱۴}

[/http://en.hawarnews.com/secretary-of-state-kurds-are-our-greatest-allies-and-will-support-them](http://en.hawarnews.com/secretary-of-state-kurds-are-our-greatest-allies-and-will-support-them)

... برای امریکا بسیاری از گزینه های موجود مثل مناطق پرواز ممنوع، تسلیح چریکها، افزایش تعداد کماندوهای امریکایی، فقط به دستاوردهای تدریجی و جزئی از جنگ می انجامند. بعید بنظر می رسد که اینها برای دستیابی به اهداف ایالات متحده که همانا شکست دولت ^{۱۱۵}

اسلامی، ISIS، و بطور همزمان تعویض بشمار اسد با یک دولت وحدت ملی چند فرقه ای multisectarian است کافی باشند... خوشبختانه، یک راه حل احتمالا مناسب برای این معما وجود دارد. به جای پرداختن به دعوی فرقه ای (حیدری-نعمتی) و متحد کردن مجدد نیروهای درگیر، بمنظور تاسیس یک دولت مرکزی قوی، بعنوان جانشین اسد... هدف مان می تواند تشکیل یک کنفدراسیون مشابه بوسنی باشد؛ با نیم دوجین مناطق خودمختار بجای سه تا. هر کدام از این مناطق می توانند دولت، نیروهای امنیتی محلی و برنامه بازسازی اقتصادی خود را داشته باشند... بسیاری از محققان و دست اندرکاران به نتایج مشابهی در رابطه با حل بحران سوریه رسیده اند... مطمئنا، مشکلات عملی ای که بر سر مذاکره و تحقق کنفدرالیسم سوریایی وجود دارد، بسیار است. اما تک تک آنها قابل حل هستند... کنفدراسیون می تواند ضامن حقوق اقلیت ها باشد... واقعا نمی شود مناطقی را که در آن یک قوم خالص و یا فقط یک گروه مذهبی خاص زندگی می کند، ایجاد نمود. در مناطق خودمختار، دولتها نیز باید همچون پلیس و دادگاه، خصلت چندقومی داشته باشند. متن کامل مقاله در لینک زیر موجود است:

<http://www.washingtontimes.com/news/2016/oct/31/why-confederation-can-work-in-syria/>

حتی گفته می شود که کتابهای بوکچین عمدا و با برنامه قبلی در اختیار اوچلان گذاشته شد تا او را در مسیر مورد رضایت امریکا هدایت کنند.

^{۱۱۶} اوچلان، نقشه راه، برگردان باران.ر.بریتان، ص ۱۲۴

^{۱۱۷} در اینجا جا دارد خاطر نشان شود که حمله داعش به مردم بیدفاع کوبانی، باید در دل مجموعه تحرکاتی تحلیل شود که به عروج فاشیسم اسلامی در خاورمیانه انجامید. این ماجرا - در دهه های معاصر - با حمایت نیروهای غربی از طالبان و القاعده در افغانستان - برای مقابله با نیروهای شوروی سابق- شروع شد و با حمایت از جمهوری اسلامی در ایران، حزب الله در لبنان، حماس در فلسطین، اخوان المسلمین در مصر، داعش در عراق، جبهه النصره و احرار الشام در سوریه و... ادامه پیدا کرد. به گواهی تاریخ و با اتکا به مدارک مستندی که تاکنون افشا شده جهادپست ها، اسلامپست ها و ناسیونالیست های منطقه به نیابت از یک - یا حتی چند- دولت و قدرت منطقه ای یا جهانی می جنگند؛ قدرتهایی که هدف شان بیرون کردن رقبا و حریفان از میدان و سهم بردن بیشتر از منابع و ذخایر منطقه و استعمار نیروی کار است. بیگمان تشکلات، جریانات و انسانهای زحمتکش و امیدواری هم بوده و هستند که مقاومت و مبارزه می کنند و یا حتی ناآگاهانه در جهت منافع این یا آن هدایت می شوند که حساب آنها از خیل غارتگران جداست و جای بحث دیگری می طلبد.

^{۱۱۸} به کتاب ارزشمند «بازی شیطان» نوشته رابرت دریفوس و ترجمه فریدون گیلانی مراجعه کنید. لینک دسترسی به کتاب:

<http://www.aazarakhsh.org/doc/azad/bazi-e-sheytan2.1201183839.pdf>

بعلاوه خواندن این مطلب افشاگرانه نیز توصیه می شود: <http://www.wsws.org/fa/articles/2014/sep2014/isis-s11.shtml>

^{۱۱۹} <http://dckurd.org/2015/09/02/interview-with-mr-salih-muslim-chairman-of-democratic-union-party-pyd>

بدنبال انتشار متن فارسی این مصاحبه در سایت امید، اطلاعیه ای به نمایندگی از طرف صالح مسلم منتشر شد که در آن تصریح شده بود که صالح مسلم «چنین گفتگویی نداشته و چنین نظری هم ندارد».

http://www.razmendagan.com/SIASI/MasahebeBaAghae.._150816.htm

سنت مرسوم سیاسی و مطبوعاتی این است که فرد مصاحبه شونده در صورت مشاهده تغییر یا تحریف اظهاراتش، شخصا اعتراضیه ای می نویسد و رسم و علنا آن را با افکار عمومی در میان می گذارد و با دقت موضع صحیح خود را بیان می نماید. علیرغم تلاشی که بخرج دادیم، نتوانستیم تکذیب نامه یا بیانیه ای از طرف صالح مسلم پیدا کنیم. در تماس مان با نماینده این انستیتو، کتبا پاسخ گرفتیم که این مصاحبه توسط همین انستیتو انجام شده و آنها هیچ اعتراضی را دریافت نکرده اند.

لینک متن فارسی (در سایت امید) متاسفانه در دسترس نیست.

لینک تکذیب نامه بهمراه متن مصاحبه:

<https://eshtrak.wordpress.com/2016/08/15/%D8%B5%D8%A7%D9%84%D8%AD-%D9%85%D8%B3%D9%84%D9%85-%D9%85%D9%86-%DA%86%D9%86%DB%8C%D9%86-%DA%AF%D9%81%D8%AA%DA%AF%D9%88%DB%8C%DB%8C-%D9%86%D8%AF%D8%A7%D8%B4%D8%AA%D9%85-%D8%A7%D9%86/>

^{۱۲۰} برای اطلاع بیشتر به لینک زیر مراجعه کنید: <http://ir.voanews.com/a/syria-kurdish/2501661.html>

^{۱۲۱} یورگن الرز و یاک پابست، در تحلیل خود می نویسند: «اگرچه رهبریت سیاسی PYD در روژآوا مستقر شد، اما شاهد حرکت وسیع توده‌ای از پایین نبودیم. تجربه روژآوا در نتیجه قیام مردم محلی برای به زیر کشیدن بشار اسد نبود. بلکه حزب از آن لحظه نابی استفاده کرد که نیروهای نظامی بشار اسد برای مبارزه با دیگر انقلابیون سوریه، نیروهای خود را از مناطق روژآوا جابه‌جا کرد. حزب اتحاد دمکراتیک از خلا قدرت بوجود آمده نهایت استفاده را کرد و یک انقلاب سیاسی را از بالا شروع کرد.»

http://www.nnsroj.com/fa/detiles.aspx?id=39795&ID_map=19

^{۱۲۲} شارل فوریه (Charles Fourier, 1772-1837)، بانی سوسیالیسم تخیلی بر این باور بود که صنعت گرایی و تکنولوژی، پیشرفت تاریخی محسوب نمی‌شوند و زندگی اجتماعی را نابود می‌سازند. راه حل او تاسیس یک سازمان اجتماعی به نام «فالانستر» (phalanstères) بود. فالانسترها واحدهایی خودکفا بودند که بر اساس کمترین مقررات، حداکثر آزادی فردی، رهایی زن و برابری جنسیتی استوار بودند.

<https://en.wikipedia.org/wiki/Phalanst%C3%A8re>

^{۱۲۳} این جوامع توسط کبه بوجود آمد و بعدها در امریکا محبوبیت زیادی یافت. جهت اطلاع بیشتر به لینک زیر مراجعه کنید:

<https://en.wikipedia.org/wiki/Icarians>

^{۱۲۴} هوم کلنی (Home Colony) نامی بود که اوون به جوامع کمونیستی نمونه اش داده بود.

^{۱۲۵} برای اطلاع بیشتر، برای نمونه به مطلب زیر مراجعه کنید:

<http://seiretahavol.blogfa.com/post-1.aspx>

^{۱۲۶} برای کسب اطلاع بیشتر راجع به جنبش زاپاتیسم می‌توانید به متن سخنرانی و یا خود سخنرانی (بهمراه ترجمه) یکی از فعالین این جنبش توجه کنید. موجود در لینک زیر:

http://rosaanarchi.blogspot.se/2011/05/blog-post_31.html

^{۱۲۷} برای اطلاع بیشتر، به مطلب زیر مراجعه کنید: https://ir.mondediplo.com/imprimer.php3?id_article=2030

^{۱۲۸} برای کسب اطلاعات بیشتر به مقاله زیر توجه کنید:

<http://www.anarkismo.net/article/26931>

بحث خودگردانی کارخانه حتی در دوره انقلاب ایران هم مطرح بود. برای نمونه به مقاله خودگردانی، در شماره های ۱، ۲، و ۳ کتاب جمعه مراجعه کنید.

این بحث زیر عناوین «سوسیالیسم بازار» و «خودمدیریتی کارگری» هم در ادبیات سیاسی آورده شده است

^{۱۲۹} صالح مسلم در مصاحبه با احسان سلطانی در بروکسل، می‌گوید: «به دنبال جدایی از سوریه نیستیم و سیستم سیاسی مورد نظر ما در درون کشور سوریه شکل خواهد گرفت. بلکه با مقامات دولتی سوریه دیدار و گفتگو و حتی در مناطقی همکاری داشته ایم و در صورت نیاز خواهیم داشت؛ اساساً برای رسیدن به صلح و کم کردن تنش‌ها با هر کسی نیاز باشد دیدار و گفتگو خواهیم کرد. تصور نمی‌کنم مردم سوریه خواستار ماندن اسد در قدرت باشند اما اگر مردم سوریه در یک انتخابات آزاد به اسد رای دهند به تصمیم آنها احترام خواهیم گذاشت.»

<http://www.notiziegeopolitiche.net/?p=66224>

^{۱۳۰} <http://www.reuters.com/article/us-mideast-crisis-syria-visit-idUSKCN0VA2TR>

^{۱۳۱} http://www.nnsroj.com/fa/detiles.aspx?id=5504&ID_map=20

مصاحبه احسان هوشمند با برادر او جلان جوانبی از رابطه PKK با ج.ا.ا را روشن می‌کند:

http://www.ehsanhoushmand.info/fa/abdoullah_ojalan_interview_pk_establishment

^{۱۳۲} برداشت مفهومی از مانیسفت، مارکس-انگلس، ترجمه شهاب برهان، همانجا، ص ۵۴-۵۱